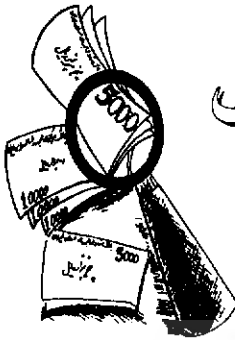


مروری بر



# ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیرمان

معروفعلی احمدوند

تاریخ پر رمز و راز پول، از این پدیده بشری ماهیتی ساخته که با وجود سادگی، بسیار پیچیده و تاریک می نماید.

همه ما پول را می شناسیم و با آن داد و ستد می کنیم، ارزش کالاها و خدمات خود و دیگران را با آن می سنجیم، گاه با آن پس انداز می کنیم، گاه در کمتر از یک روز، چندین بار میان ما و دیگران داد و ستد می شود. با وجود این، گاهی اندک دگرگونی ای در آن، چنان متغیرهای اقتصادی را به هم می ریزد که حتی صرافان کهنه کار بانکها، و استادان نظریه پرداز اقتصاد پول و بانک داری نیز، از بررسی آن ناتوان می مانند.

پیدایش گونه های پول، بویژه پولهای کاغذی و بانکی، با ماهیتهای چندگونه، و تأثیرپذیری ارزش داد و ستدی آن در برابر متغیرهای اقتصادی از سویی، و تغییرات سیاستهای پولی و ارزی از سوی دیگر، افزون بر اقتصاددانان و حقوق دانان، فقیهان را نیز در شناخت پول و شناسایی احکام آن، با

مشکلات اساسی رودرروی کرده است؛ شمار نظریه‌های پولی در حوزه اقتصاد، چندگونگی آرای فقهی و حقوقی را در حوزه فقه و حقوق برمی‌نماید. با این همه، نومید بودن از درك حقیقت پول، نمی‌شاید و تنها، سخن درباره ناهمواری پی‌درپی در شناخت ماهیت و احکام پول خواهد ماند که امید می‌رود صاف و هموار گردد.

پول نیز مانند بسیاری از حوادث و پدیده‌های اجتماعی، در بستر تاریخ بشر، پدید آمده و عوامل چندگانه‌ای مانند: زمان، مکان، آداب و رسوم، نظام‌های سیاسی، وضعیت زندگی مردم و غیره در مراحل تکامل آن تأثیر گذارده که هر از چند گاهی، نمودی نو در صحنه اجتماع می‌یابد.

درك درست از ماهیت و ویژگی‌های پول، بویژه برای فقیهان، شناسایی پیشینه و دگرگونی‌های تاریخی و هم موقعیت فعلی و عوامل چندگانه تأثیرگذار در تکوین و تحولات آن را می‌طلبد.

فقیه برای دستیابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای، نخست باید ماهیت و ویژگی‌های آن را بشناسد و آن‌گاه موضوع و فرع فقهی شناخته شده را به اصل برابر آن برگرداند تا احکام پی‌درپی آن را بیان کند.

پول، یکی از پدیده‌های پیچیده اقتصادی است و به گونه‌ای ژرف، می‌بایست در فقه و اقتصاد، بررسی‌شده شود. احکام فقهی چندین گانه بسیاری، بر پول است و یکی از اهداف شکل‌گیری بانکها، چگونگی به کارگیری درست از پول بوده که امروزه، بانکها درباره آن، سیاست‌های پولی چندگونه‌ای را در پیش می‌گیرند.

در نظام اسلامی، برای به کارگیری پول و سیاست‌های پیرامون آن، به احکام فقهی آن نگاه می‌شود. بنابراین، اگر ماهیت پول درست شناخته نشود، شاید احکام استوار بر آن، درست و دقیق مشخص نگردد و در پی آن، سیاست‌گذاران



پولی و بانکی، سیاستهای مفید پولی را نتوانند به کار گیرند.

اکنون برای آشکار شدن پیچیدگی مباحث پیرامون این پدیده نو، شماری از پرسشهای مهم فقهی و اقتصادی را می آوریم که زمینه تحقیق و پژوهش را به روی متفکران، فقیهان، اقتصاددانان و حقوق دانان گشوده، است.

شماری از پرسشها، پیرامون موضوع شناسی پول (پول شناسی) است، مانند:

۱. آیا پولهای فعلی ماهیت دارند، یا آن که سند مال به شمار می آیند؟

۲. آیا پولهای رایج کنونی، مال مثلی هستند، یا قیمتی؟

۳. آیا این گونه پولها، پدیده ای مستحدثه (نو) هستند، یا نه؟

اما از نظر احکام فقهی ابهامهای فراوانی درباره پول وجود دارد که سبب پیدایی پرسشهای فقهی فراوانی شده است که از برای نمونه، می توان موارد زیر را برشمرد:

۱. آیا خرید و فروش پولهای همانند و متفاوت (ریال و دلار) صحیح و مشروع است؟ و در صورت جواز، آیا باید مقدار ریالی و ارزشی مورد معامله، مساوی باشد؟ و در صورت عدم تساوی، آیا از مصادیق ربای معامله ای است، یا خیر؟

۲. آیا به پولهایی مانند درهم و دینار کنونی، زکات تعلق می گیرد؟

۳. آیا جبران کاهش ارزش پول (در قرض، غصب، مهریه، دیه و...) از مصادیق رباست؟

۴. آیا بر دارایی مخمس (خمس داده شده) که در طول سال، بر اثر تورم،

ارزش اسمی (رقمی) آن بالا رفته، به مقدار افزوده اسمی، خمس تعلق می گیرد؟

۵. آیا ممکن است که پول، سرمایه قرارداد مضاربه شود؟

۶. آیا پول از دیدگاه فقهی، می تواند هزینه فرصت داشته باشد؟

۷. آیا دریافت جریمه برای دیرکرد در پرداخت اقساط وام، مشروع است؟



۸. آیا عرف و عقلا، در برابر کاهش ارزش پول، واکنش نشان می‌دهند؟
  ۹. آیا دید عرف و عقلا به پول، ابزاری و طریقی است، یا استقلالی و هدفی؟
  ۱۰. آیا از نظر شرعی، میزان ثابت سود پرداختی به ودیعه‌گذاران و تأثیر ندادن به نوسانات نرخ برخاسته از تورّم، در سود به دست آمده، صحیح است؟
  ۱۱. آیا دریافت کارمزد از وام‌گیرنده، بر اساس میزان وام پرداختی، نه میزان عملیات بانکی برای پرداخت وام، اشکال ندارد؟
  ۱۲. آیا دریافت سود یکسان از وام‌گیرنده، بی‌توجه به سود و زیان قرارداد، حتی پیش از روشن شدن نتیجه مضاربه، جواز شرعی دارد؟
  ۱۳. آیا احکام بیع صرف (خرید و فروش پولهای طلا و نقره) درباره پول اعتباری نیز جاری می‌شود؟
  ۱۴. آیا پدید آوردن عوامل تورّم‌زا، از میان بردن مال مردم نیست؟ و در صورت ضرر و زیان، جبران خسارت آن بر عهده چه کسی است؟
- شاید افزون بر پرسشهای یادشده، سؤالات فراوان دیگری نیز گفته شود که همه آنها، پیچیدگی، اهمیت و ضرورت مباحث پیرامون پول را می‌نماید. در این نوشتار، تنها با به کارگیری از فراورده‌های فکری و قلمی محققان و اندیش‌وران، برخی از این پرسشها بررسی می‌شود که امید است، این تلاش اندک، بر پژوهش‌گران، صاحب‌نظران و فرهیختگان مسائل فقهی و اقتصادی، درباره پدیده پول، راه‌گشا باشد.

#### تعریف پول

کلمه پول، ریشه‌ای یونانی دارد که از واژه لاتینی پکوس به معنای گله، گرفته شده،<sup>۱</sup> اما در گذر زمان، بر تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالاها، با ارزشهای چندگانه و نوعهای چندگونه، مانند: فلزی، کاغذی و غیره، «پول» نام‌گذاری شده است. شاید از آن‌جا که کلمه پول و «پکوس» (ریشه لفظی آن)، با «مال»، در



زبان عربی و شرعی برابری می‌کند- زیرا در زبان دینی، «مال» بیشتر در مورد گله شتر، گوسفند و مانند آن به کار می‌رود- در مورد پول فلزی نیز، به کار رفته است. ۲ برای نمونه، در آیه شریفه:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»<sup>۳</sup>

ای پیامبر از اموال آنان زکات بگیر!

کلمه «اموال» به شتر، گاو، گوسفند، جو، گندم، درهم، دینار، خرما، کشمش و مانند آنها گفته می‌شود.

اقتصاددانان، با توجه به ماهیت و نقش پول، چندین تعریف از آن کرده‌اند که چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم:

بعضی پول را به وظایف آن، تعریف کرده‌اند؛

جان هیکس:

«پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد.»<sup>۴</sup>

جان مینارد کینز در تعریف پول گفته است:

«پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار

سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد.»<sup>۵</sup>

ژان مارشال، می‌نویسد: «علوم انسانی و مطالعات فرعی

«پول وسیله مبادله و ذخیره ارزشهای اقتصادی است.»<sup>۶</sup>

گروهی بیشتر، به ماهیت پول توجه کرده‌اند؛ آبروینگ فیشر، اقتصاددان

مشهور امریکایی، پول را چنین تعریف می‌کند:

«پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد.»<sup>۷</sup>

در کتاب، پول در «اقتصاد اسلامی»، پس از نقد و بررسی تعریف‌های

پول چنین آمده است:

«پول را به صورتهای زیر می‌توان تعریف کرد:



۱. پول چیزی است که بیان گر مالیت مال بوده، و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد.

۲. پول عین مالیت مال و مسجرد از هرگونه جنبه های خصوصی و شخصی اموال است.

۳. پول چیزی است که بیان گر و حافظ ارزش مبادله ای خالص باشد.

۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله ای آن است.<sup>۸</sup>

برخی از محققان پول را چنین تعریف کرده اند:

«پول وسیله عمومی سنجش ارزش کالاها و خدمات و ابزار تسهیل مبادلات است.»<sup>۹</sup>

یکی دیگر از اندیش وران، می نویسد:

«پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله ای عام، یا شیء غیر فیزیکی که خود فی نفسه، ارزش مبادله ای عام است.»

سپس در توضیح آن می افزاید:

«وقتی که پول کالایی، فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله ای عام نمی داند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله ای عام به عنوان پول می پذیرد، ولی در پول تحریری، فقط خود آن ارزش مبادله ای عام، بدون هیچ گونه ضمیمه ای پول است.»<sup>۱۰</sup>

به نظر می آید که وجه مشترك و تعریف ساده تمامی انواع پول چنین باشد:

«پول واحد ارزش و رایج ترین واسطه دادوستد و وسیله پرداخت است.»<sup>۱۱</sup>



نگاهی به  
تاریخچه و  
اقسام پول

بیشتر جامعه‌های بدوی، قبیله‌ای بوده و به گونه خود معیشتی یا خودبستگی، گردانده می‌شده است، اما گاه برخی از قبیله‌ها و خانواده‌ها، بیشتر از نیاز تولید می‌کردند و برای برآوردن دیگر نیازهای خود، به دادوستد آنها می‌پرداختند. بدین ترتیب، بده‌بستان پایاپای شکل گرفت، یعنی تبادل کالا، یا خدمت با کالا، یا خدمت دیگر.

این گونه دادوستدها مشکلات فراوانی داشت، مانند:

۱. عدم امکان ذخیره قدرت؛
  ۲. مساوی نبودن کالاهای مورد معامله؛
  ۳. نبود معیار سنجش ارزش کالاها؛
  ۴. عدم نیاز به کالایی که در برابر کالا، پرداخت می‌شد؛
  ۵. عدم امکان انعقاد قراردادهای مشروط به پرداخت در آینده.<sup>۱۲</sup>
- این گونه مشکلات در نظام دادوستد پایاپای، پیشینیان را واداشت که در پی نظام مناسب‌تری افتند. در نخستین گام، بعضی از کالاها، میانجی در دادوستد قرار گرفت که به پیدایی پول کالایی غیر فلزی انجامید:

۱. پول کالایی: در جامعه‌های مختلف، کالاهایی برابر با وضع شغل مردم و شرایط جغرافیایی، میانجی در دادوستد قرار گرفت؛ چند نمونه از آنها عبارت بود از: «نمک، صدف، ماهی خشک شده، توتون، پوست، لباس و غیره...»<sup>۱۳</sup>
- کالای میانجی، دارای دو نوع ارزش بود:

۱. ارزش استعمالی و مصرفی؛
۲. ارزش دادوستدی برای دیگر کالاها و خدمات - که از اعتبار عرف و عقلا به دست می‌آورد.



با توجه به این که دادوستد کالاهای میانجی، مشکلات دیگری، مانند: آورد و برد آنها به بازارهای دور دست، نگه‌داری و غیره را به بار آورد، بشر به دیگر وسیله‌ای برای دادوستد اندیشید.

۲. پول فلزی: پس از پولهای کالایی، پول فلزی، میانجی در دادوستد شد. بشر، طلا و نقره را در میان فلزات، به دلیل سبکی، دوام، یک شکلی، تشخیص آسان و امکان ذخیره‌سازی، به میانجی بودن در دادوستد برگزید. صاحب نظران تاریخ اقتصادی، درباره زمان و نوآورنده پول فلزی، یگانه نظریه‌ای ندارند، اما بیشتر آنان پیدایش پول سکه‌ای را در پادشاهی لیدیا، در سده هشتم پیش از میلاد، دانسته‌اند.<sup>۱۴</sup> بنا به روایتی در کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، علی(ع) درباره کسی که نخستین بار، پول و نقره را به کار برد، فرمود:

«نمرود بن کنعان بن نوح نخستین کسی بود که این کار را کرده است.»<sup>۱۵</sup>

نمرود پادشاه بابل و معاصر با حضرت ابراهیم(ع) بوده است؛ یعقوبی در تاریخ خود می‌آورد که پادشاهان بابل، دینار ضرب کرده‌اند.<sup>۱۶</sup> گفتنی است: قرآن کریم، وسیله دادوستد هنگام زندگی حضرت یوسف(ع) را درهم می‌داند؛ در سوره یوسف آمده است:

«شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ.»<sup>۱۷</sup>

برادران یوسف او را به چند درهم ناچیز فروختند.

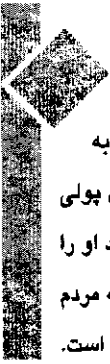
نظام پول فلزی طلا و نقره، سه‌گانه را پشت سر هم گذاشته است.

الف. نظام پول فلزی طلا و نقره، بدون رابطه میان آنها:

در این نظام، یکی از دو فلز، پول رایج شمرده می‌شد و مردم، با هر کدام







با وجود آن که این نوشتار، از داوری درباره همه دیدگاه‌ها و دلایلها برنمی‌آید، اما چنان می‌نماید که مطلوب، تفاوت‌گذاری میان مواردی است که طلب‌کار، بر ماندن وام نزد بده‌کار رضایت دارد، با مواردی که رضایت ندارد، زیرا در دیگر موارد، آن دو به عدم جبران، رضایت داده‌اند؛ هنگامی که طلب‌کار، با دانایی به کاسته شدن از ارزش پولی که به دیگری در زمانی بلند سپرده، وام داده و خسارتش را پذیرفته، چگونه می‌شود او را به دریافت خسارت، وادار کرد؟ از دیگر سوی، چنانکه از آیه‌ها و روایتهای فراوانی که مردم را به قرض دادن تشویق می‌کند، بر می‌آید، صبر کردن بر همین خسارتهای، پسندیده است.

که می‌خواستند، دادوستد می‌کردند؛ بی آن که تفاوتی میان آن دو بگذارند. ارزش دادوستدی آن دو، بر اساس میزان فراوانی، یا نایابی بود.

این نظام، از آغاز پیدایش پول فلزی تا قرن سیزدهم قمری و نوزدهم میلادی، برپا بوده است: <sup>۱۸</sup>

ب. نظام پول دو فلزی، با رابطه مشخص میان آن دو:

در این سیستم، رابطه تعریف شده‌ای میان طلا و نقره از نگاه قانون، وجود داشت و سکه هر کدام، با دیگری، معامله می‌شد. برای نمونه، در بسیاری از کشورهای اروپایی، در قرن نوزدهم، رابطه میان سکه طلا و نقره ۱۵/۵ بود؛ یعنی ارزش هر سکه طلای دارای یک گرم طلای خالص، برابر بود با ۱۵/۵ سکه نقره که یک گرم نقره خالص داشت. این نظام، با وجود برتری بر نظام پیشین دارای معایبی بود که «قانون گرشام» متروک شدن آن را توجیه می‌کند:

«هرگاه در یک جامعه، دو نوع پول در جریان باشد و به نظر مردم، یکی بهتر از دیگری تشخیص داده شود، یا به عبارت دیگر، مردم در دریافتهای خود، نوعی از آن دو پول را بر دیگری رجحان دهند، پول بد، پول خوب را از جریان خارج

می‌سازد. <sup>۱۹</sup>»

### ج. نظام پولی تک‌فلزی:

دولت، در این نظام، یک فلز (طلا یا نقره) را با وزن و عیار مشخص، واحد پول کشور می‌شناساند و ارزش مبادله‌ای پول، ی با ارزش مبادله‌ای واقعی آن برابری می‌کند و هرگونه دگرگونی، در ارزش مبادله‌ای واقعی، باعث همان اندازه دگرگونی، در ارزش مبادله‌ای پولی آن می‌شود. بحرانهای برخاسته از نظام دو فلزی، دیگر در این نظام، پدید نمی‌آید.

نظام پول فلزی، به رغم امتیازاتی که نسبت به پول کالایی داشت، دچار نارسایی‌هایی در برآوردن انتظارات مردم بود:

۱. خطر سرقت هنگام حمل و نقل؛
  ۲. هزینه زیاد حمل و نقل؛
  ۳. ساییدگی و کاهش وزن؛
  ۴. غش در عیار مسکوکات.
- و دیگر معایب که مردم را به برگزیدن پول جای‌گزین، برانگیخت.

۳. پول کاغذی، با پشتوانه طلا و نقره (پول نماینده): از نگاه تاریخی، تشخیص این که از چه زمانی پول کاغذی وارد مبادلات شد، مشکل است. شاید بتوان «برات» را نخستین وسیله پرداخت کاغذی دانست؛ برات برگ کاغذی بود که خریدار کالا، به فروشنده تسلیم می‌کرد تا در شهر خود به صراف بدهد و برابر مبلغ ثبت شده در آن، طلا و نقره بگیرد.

دیگر وسیله دادوستد، که به کار گرفته شد، «رسید» بود؛ مردم به دلیل ترس از سرقت، پول فلزی خود را به افراد مورد اعتماد یا صرافان می‌سپردند و در برابر آن، رسید دریافت می‌کردند و هرگاه، می‌خواستند، به نزد صراف می‌رفتند و پول فلزی خود را دریافت می‌کردند.



پس از گاهی تجربه، صرافان که پول فلزی مردم، بی کارایی ای، نزد آنان امانت می ماند، به این فکر افتادند که مابه التفاوت پولهای فلزی (سپرده گذاری شده و بازپس گرفته شده) را قرض بدهند و به وام گیرندگان رسید بپردازند. مردم، نیز، با رسیدهایی که در دستشان بود، دادوستد کردند؛ بی بده بستان سکه طلا یا نقره.

پس از پذیرفته شدن و به کارگیری این رسیدهها، دیگر رسیدههایی استاندارد و با مبلغ مشخص، بانک داری سوئدی، به نام «پالمستروخ» در سال ۱۶۵۶ میلادی، به بازار دادوستد فرستاده شد. صادرکننده این رسیدهها، تعهد کرده بود که هرگاه، این رسیدهها به وی برگردانده شود، بی درنگ، طلا یا نقره، به جای آن دهد. بدین ترتیب، این رسیدهها به صورت «اسکناس قابل تبدیل به فلز»<sup>۲۰</sup> به کار گرفته شد.

این گونه اسکناسها را که پشتوانه طلا و نقره داشت و به آنها تبدیل می شد، پول نماینده نامیدند.

۴. پول اعتباری: هنگامی که صرافان و بانک داران، پذیرفته دارندگان اسکناس شدند، فراتر از وام دادن به اندازه پولهای فلزی مانده در صندوقها، اسکناس روانه بازار کردند. دارندگان اسکناس نیز، می پنداشتند که هرگاه به بانکها بروند، می توانند، به جای اسکناس، طلا و نقره بگیرند؛ در حالی که مقدار طلا و نقره در صندوق بانکها، بسیار کمتر از میزان اسکناس در نزد مردم بود. با بیشتر فرستادن اسکناس به بازار، اعتماد مردم به اسکناسها زدوده شد و به سراغ بانکها رفتند تا به جای آنها، طلا و نقره بگیرند. آن گاه، چون بیشتر بانکها، درخواست آنان را پاسخ نمی گفتند، بحران پولی پیدا شد.

در پی بحرانهای پدید آمده، ناگزیر دولتها، خبر از جابه جایی ناپذیری



اسکناس، به طلا و نقره دادند که حادثه‌ای مهم، در امور تجارت به شمار آمد و دگرگونی چندانی را در ماهیت اسکناس، پدید آورد؛ رابطه میان اسکناس و طلا و نقره بریده شد و پول اعتباری، به وجود آمد.

در این گاه، ارزش پول در دادوستد، فقط اعتباری بود و مانند پولهای پیشین، در نزد عرف و عقلا، پذیرفتنی می‌نمود و هرچند ارزش آن تغییر کرد، با مداخله دولتها، ارزش آن فرونیفتاد؛ دیگر پشتوانه پول، طلا و نقره نبود و کالاها و خدمات، جایگزین آن دو شد.

به این گونه پولها که پشتوانه طلا و نقره نداشت، پول اعتباری گفته می‌شود که دارای سه نوع است:

الف. پول حکمی؛

ب. پول تحریری؛

ج. پول الکترونیکی.

الف. پول حکمی: این گونه پول را قدرت حاکمیت دولتها، با امضای رئیس کل بانک مرکزی و وزیر دارایی یا خزانه داری، پشتیبانی می‌کند و چون به فرمان و حکم دولت، در پرداختها به کار گرفته می‌شود، آن را پول حکمی می‌گویند. پول حکمی را دولتها و بانکهای مرکزی، بخش می‌کنند؛ پولهای کاغذی و سکه‌ای امروز پول حکمی هستند.

ب. پول تحریری: <sup>۲۱</sup> این پول را که پول سپرده نیز می‌گویند، نهادهای مالی سپرده پذیر، بخش می‌کنند. این گونه پول اعتباری، مانند حسابهای معاملات یا حسابهای جاری است. بانکها، مؤسسات وام و پس انداز، اتحادیه‌های اعتباری و نهادهای مالی، همانند برخی از گونه‌ها، حساب معاملات را به مشتریان می‌دهند تا سپرده‌گذاران، برای پرداخت بهای کالاها و خدمات، چک بنویسند. <sup>۲۲</sup>



برتر بودن به کارگیری از چک که در پایانه قرن نوزدهم، گسترانیده شده، در کشورهایی که بانک داری در آنها توسعه فراوانی یافته رقم مهمی را در جمع معاملات کل، به دست آورده است؛<sup>۲۳</sup> افراد می توانند، موجودی های خود را به صورت سپرده دیداری، نزد بانکها به امانت بگذارند و هرگاه بخواهند، با صدور چک از موجودی خود در معاملات بردارند. امروزه، با به کارگیری انواع و اقسام چکها، در دادوستدها از جابه جایی اسکناس خودداری می شود. پول تحریری، در واقع حواله ای برای دریافت پول حکمی و چکهای بر اساس سپرده های دیداری است و هرچند که فراگیر شود، بدهی بانکها را می نماید و پول شمرده نمی شود بلکه رسید بوده و در واقع، سپرده یا بدهی بانکها، پول است.<sup>۲۴</sup>

گفتنی است که اگر در دادوستد، عرف و عقلا چک را جدای از اسکناس به کارگیرند، (به گونه ای که آن را سند اسکناس ندانند) چک خود پول شمرده خواهد شد و کارایی آن را خواهد یافت؛ چنانکه امروزه، چکهای تضمین شده با میانجی گری بانکها، جدای از رسید بودن برای اسکناس، دادوستد می شود، زیرا کسی می تواند آنها را از بانک بخرد که پولی برابر آنها در بانک داشته باشد. بنابراین، چنین چکهایی، مانند پول حکمی بوده و دیگر نیازی به دادوستد با پول حکمی نخواهد ماند، هرچند آن چکها نیز سند و رسید پول حکمی در بانک هستند.

ج. پول الکترونیکی: در دهه های اخیر، افراد به جای به کارگیری از پول حکمی یا چک، از بانک داری الکترونیکی به کار می گیرند و به وسیله نشانه های الکترونیکی، سپرده گذاری یا خرید می کنند؛ پول الکترونیکی، بدهستان پول حکمی را از حسابی به حساب دیگر آسان می کند و در واقع، پول شمرده نمی شود.



امروزه، در بعضی از کشورها، گونه‌هایی از کارتهای اعتباری، جایگزین بهتری برای آورد و برد پول و چک نویسی شده است. این کارتها که امکان پرداخت مدت‌دار برای وام را فراهم آورد، به گونه‌های اعتباری بانکی، اختصاصی برای خرده‌فروشی و کارتهای مسافرتی است.

مردم شبه جزیره عربستان، روم و حبشه، هیچ گونه پولی را ضرب نکرده بودند و در بیشتر دادوستدها، پولهای کشورهای همسایه خود را، مانند: دینارهای رومی و درهمهای ایرانی، به کار می‌بردند.

هنگام ظهور اسلام، پیامبر (ص) آن سکه‌ها را بی هیچ گونه تغییری، به کار برد و زکات را نیز بر پایه همانها، وضع کرد.

مسلمانان، درهم و دینار را وزن می‌کردند و بی نگاه به نوشته و عدد روی آنها، به دادوستد می‌پرداختند؛ در نزد آنان، مقدار طلا و نقره در دینار و درهم اهمیت داشت.

آن‌گاه که پیامبر اکرم (ص) در سال یازدهم هجری رحلت فرمود و ابوبکر به خلافت رسید، بر پایه روش پیامبر، در سکه‌ها تغییر پدید نیاوردند. پس از او، عمر نیز در سال هجدهم هجری، درباره سکه‌ها کاری نکرد، ولی پس از آن درهمهایی را مانند درهم کسروی ضرب کرد و بر بعضی از آنها، کلمات دینی را نوشت. پس از او، در زمان خلافت عثمان، درهم‌هایی ضرب شدند که بر آنها «الله اکبر» نقش بود. در زمان خلافت امیرمؤمنان علی (ع) نخست سکه‌هایی به همان روش خلفای پیشین ضرب می‌گشت، اما بعد، حضرت علی (ع) در سال چهارم هجری بر آن شد که سکه‌ها را از شکل کسروی و هرقلی، به صورت سکه‌های اسلامی درآورد. علامه سیدمحسن امین عاملی، در اعیان‌الشیعه، علی (ع) را «نخستین کسی که امر به ضرب سکه اسلامی کرد»<sup>۲۵</sup> می‌داند. از آن‌جا که

نگاهی به  
سرنوشت پول  
در جهان اسلام



حکومت آن حضرت در سالیانی کوتاه انجامید، این سکه ها چندان گسترانده نشد. پس از علی (ع) دیگر حکام نیز برای ضرب سکه هایی اسلامی پا پیش نهادند، اما بنا بر نوشته های بیشتر مورخان، نخستین کسی که سکه اسلامی را ضرب کرد و گستراند و به کارگیری سکه های کسروی را باطل اعلان کرد، در سال ۷۴ هجری، عبدالملک بن مروان، بود.

با گسترش قلمرو مسلمانان و تشکیل حکومت های مقتدر، سکه های اسلامی که در شهرهای مهم خراسان، عراق، شام و اندلس ضرب می گشت، بنا بر چگونگی زمان و مکان و سیاست های مالی و افزایش طلا و نقره، دگرگون می شد؛ حکام محلی، عیار سکه ها را کاهش می دادند که به زیان بازرگانان می انجامید و به همین دلیل، غازان، حق ضرب سکه ها را از حکام محلی گرفت و آن را به ضراب خانه های رسمی سپرد. در پرتو اصلاحات غازان، از قرن هشتم تا دوازدهم هجری، پول یک فلزی (نقره) به کار گرفته شد. در این قرن ها، در حکومت عثمانی نیز نظام دوپولی نبود و بر رابطه میان سکه های طلا و نقره، تأکید نشد کاهش عیار سکه در این دوره، آثار مهمی در نظام پولی نهاد که در واقع، پایین آمدن ارزش سکه، مهم ترین ویژگی نظام پولی عثمانی می نمود.

از ضرب سکه های اسلامی تا نخستین سال های قرن چهاردهم، نظام پولی دوفلزی، بیشتر با استاندارد طلا، در جهان اسلام گسترده شده بود. با وجود این، از ضرب سکه هایی با جنس مس، توسط تیموریان و صفویان گزارش شده است.<sup>۲۶</sup>

وظایف پول بیشتر اقتصاددانان، پول را در اقتصاد، دارای سه وظیفه اصلی می دانند:

۱. معیار ارزش: پول، ابزار اندازه گیری ارزش های اقتصادی و وسیله ای برای ارزیابی کالاهای گوناگون است. پیش از اختراع پول، ارزش کالاها، با هم سنجیده می شد، اما پس از اختراع پول، ارزش های اقتصادی کالاها و



خدمات، با پول سنجیده شد و پول، معیار و مقیاس ارزشهای اقتصادی گردید. عرف و عقلا نیز آن را برای اندازه‌گیری ارزش کالاها به کار بردند و به آن، ارزش دادوستدی عام دادند، چنانکه بر پول کالایی، ارزشی حقیقی و بر پولهای اسکناسی، تحریری و الکترونیکی، ارزش دادوستدی، عام، اعتباری و قراردادی محض نهادند.

۲. میانجی در دادوستد: با گزینش معیار سنجش، فقط بخشی از مشکلات دادوستد کالا به کالا برداشته می‌شود، اما مشکلاتی، مانند: حمل کالاهای پر حجم و وزن مبادله شده به دور دستها، انبار کردن و غیره، هم چنان به جا می‌ماند. عرف و عقلا، پی بردند که کالای به کار برده شده برای معیار ارزش، میانجی در دادوستد نیز بگردد تا بخش دیگری از مشکلات دادوستد، برداشته شود.

۳. پول؛ ذخیره ارزش: مردم جامعه پذیرفتند که به جای داشتن گونه کالاهای ناهم‌جنس، چیزی را به کار گیرند که ارزش دادوستدی عام، داشته باشد و در هنگام لزوم، با آن کالاهای دیگر را به دست آورند که مالک و دارنده آن، خود را مالک ارزش دادوستدی عام ببیند؛ چنین ویژگی پول، وظیفه دیگری را به نام ذخیره ارزش، بر عهده پول گذاشت. فرد با ذخیره پول، ارزش دادوستدی خالصی را می‌انبازد که منفعی را در پی دارد:

نخست آن که از زیانهای ذخیره ارزش مصرفی، مانند: فاسد شدن و تلف شدن کالاها در امان می‌ماند؛

دیگر آن که چون نیاز آینده اش را نمی‌داند تا همان را ذخیره کند، با انباشتن پول، چیزی را دارد که با آن، نیاز خود را برمی‌آورد.

برخی از اقتصاددانان، در اقتصاد کلاسیک، پول را دارای دو وظیفه می‌دانستند:





۱. میانجی در دادوستد؛
  ۲. واحد سنجش ارزش اقتصادی.
- به گفته ای دیگر، مردم برای دادوستد، تنها پول را درخواست می کنند.
- نخستین بار «کینز»، وظیفه سومی را برای پول برشمرد: ذخیره ارزشی.
- کینز، سه عامل را برای درخواست پول، نام برد:
۱. تقاضای معاملی؛
  ۲. تقاضای احتیاطی در هنگامه ضرورت؛
  ۳. تقاضای سفته بازی و احتکار.

وظیفه سوم، پول را کالایی کرد که خو، د عرضه و تقاضایی<sup>۲۷</sup> داشته باشد.

گروهی از اقتصاددانان، وظایف دیگری را، مانند: «وسیله پرداختهای آتی» و «پول ابزار اجرای سیاستهای اقتصادی» برای پول شمرده اند، یعنی در دادوستدهای غیر نقدی، کالا گرفته شود، اما بهای آن در زمان بعد پرداخت گردد.

پول، در سالهای گذشته، بسیار در اجرای سیاستهای اقتصادی تأثیر گذارده است، اما گویا که این وظیفه ها برای پول، جز همان وظیفه میانجی گری در دادوستد نیست و این که پول میانجی پرداختها در آینده باشد، فرع بر ذخیره ارزش و معیار سنجش و میانجی در دادوستد است.<sup>۲۸</sup>

**بشتوانه پول** کاغذی بودن پول، ویژگی هایی دارد که از فلزی بودن، بهتر می نماید و مردم را در به کارگیری آن در دادوستد، بیشتر برمی انگیزاند، چنانکه امروزه، پولهای سکه ای چندان جای گاهی در دادوستدهای کلان ندارند.

ارزش مواد به کار رفته در پولهای امروزی (کاغذ و رنگ و غیره) حقیقی نیست، بلکه به اعتبارگذاری حکومتها و مردم، برمی گردد. آیا ارزش اعتباری



اقتصاد، شناخت پشتوانه و بحث از آن، چندان ارزشی ندارد- زیرا در اقتصاد از عرضه، تقاضا، دگرگونی‌های ارزش و قدرت خرید پول بحث می‌شود و تنها در سیر دگرگونی‌های تاریخی پول، از پشتوانه داشتن آن، سخن به میان می‌آید- اما شناخت پشتوانه از دیدگاه اسلام، بسیار ضروری می‌نماید، زیرا احکام فراوانی را دربردارد که برخی از آنها بر پشتوانه بودن پول، پایه می‌گیرد. نگاهی به تاریخچه پول، دورانه‌های گوناگون و پشتوانه‌های چندگونه آن را نشان می‌دهد:

۱. در ابتدا وزن و عیار سکه‌های طلا و نقره، از ارزش اعتباری آنها، پشتیبانی می‌کرده است، زیرا پولهای طلا و نقره، یک ارزشی ذاتی داشت که به جنس آنها برمی‌گشت و یک ارزش اعتباری (پول رایج) که به اندازه طلا و نقره به کار رفته در آنها؛

۲. در گاه دیگر که پولهای کاغذی پا گرفت، جانشین اندازه طلا و نقره نزد صرافان و بانکداران بود و پولهای کاغذی اسکناس و رسیدها، به سکه‌های طلا و نقره تبدیل می‌شد. در این گاه، انباشته‌های طلا و نقره و سنگهای قیمتی بانک و یا دولتی که پول را چاپ می‌کرد، از ارزش اعتباری آن پشتیبانی می‌کرده است؛

۳. سپس همه انباشته‌های سنگهای قیمتی، اوراق بهادار و ارزشهای خارجی بانک‌ها و یا دولتی که پول را پخش می‌کرد، پشتیبان ارزش اعتباری آن پول شد؛

۴. در پایان، توان تولید حقیقی کشورها از کالاها و خدمات چندگانه، منابع طبیعی و انباشته‌های زیرزمینی گوناگون، نیروهای کارا و متخصص، سیاستهای درست و سنجیده و ثبات سیاسی و اقتصادی کشوری که پول را می‌گستراند و از آن پشتیبانی می‌کرد، پشتوانه پول شمرده شد.



به روشنی، همه آن چه به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شده اموری حقیقی هستند و مردم، بی دلیل و برانگیزنده حقیقی، برای پول ارزش اعتباری نگذاشته اند. شاید بحث از لزوم پشتوانه برای اسکناس، زمانی پیش کشیده شد که مردم دریافتند: بر اثر زیاده روی در پخش اسکناس، پولهای آنان به طلا و نقره، تبدیل نمی شود و در نتیجه، ارزش پولها کاسته شد. آن گاه، گروهی برای جلوگیری از کاسته شدن ارزش پول، پنداشتند که با داشتن پشتوانه طلا و نقره، ارزش اسکناسها نیز کاهش نخواهد یافت، چنان زمانی که پول، فلز طلا و نقره بود و تورمهای پولی به وجود نمی آمد. اما برخی دیگر، این دیدگاه را پذیرفتند و سرانجام، دو دیدگاه درباره میزان پخش اسکناس به وجود آمد:

۱. دیدگاه یا اصل پولی: از مهمترین طرف داران این اصل، دیوید ریکاردو، اقتصاددان انگلیسی است. وی و طرف دارانش می گفتند: بانک پخش کننده اسکناس، باید صد درصد برابر ارزش اسکناس پخش شده، طلا داشته باشد تا بتواند ارزش پول را نگاه دارد؛

۲. اصل یا دیدگاه بانکی: در قرن نوزدهم میلادی، اصل بانکی در برابر اصل پولی برخاست. از سردمداران این اصل، جان استوارت میل را می توان نام برد. بنابر دیدگاه وی، هیچ نیازی به پشتوانه طلا و نقره برای اسکناس نیست و حجم اسکناس در گردش، باید برابر با نیاز اقتصاد باشد و هرگاه، اقتصاد کشوری، اسکناس بیشتری را طلبید، بانک پخش کننده اسکناس، باید اسکناس بیشتری را پخش کند.

با وجود این، در پایان قرن نوزدهم میلادی، درهم کردن اصل پولی و بانکی، گره موضوع را گشود. به گونه ای که بانک پخش کننده اسکناس، برابر قانون، باید به اندازه درصدی از ارزش اسکناس پخش شده، طلا داشته باشد. ۲۹





از کلمات فقیهان، چنین برمی‌تابد که آنان مال را چیزی می‌دانند که از نگاه عرف و عقلا، مال شمرده شود، یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا، آثار مالیت بر آن گذارند، مال شمرده می‌شود. بنابراین، شاید عرف و عقلا، در زمان و مکان خاصی، چیزی را مال شمرند که در زمان و مکان دیگر، آن را مال ندانند و ارزش برای آن نگذارند. بنابراین، احکام فقهی مال، بر چیزی بار می‌شود که عرف و عقلا آن را مال بدانند.

انگیزه نخستین برای آن که فلزی گران‌بها پشتوانه پول باشد، نگاه داشت ارزش و توان خرید آن می‌نمود، اما انگیزه افزون بر این، تنگ کردن توان دولتها در پخش اسکناس، به اندازه ارزش طلا و فلزات گران‌بهای موجود در صندوق بانک پخش‌کننده بود، زیرا دولتها در بسیاری از هنگامها، در پخش اسکناس، از اندازه نیاز اقتصاد، پیش می‌رفتند و با فشار بر مسئولان پولی کشور، آنان را به پخش پول بیشتری وادار می‌کردند. پل ساموئلسن در این باره می‌گوید:

«علت این که امروز، اشخاص محافظه‌کار، معتقدند که باید پول کاغذی پشتوانه طلا داشته باشد، آن نیست که طلا به پول، ارزش می‌دهد؛ دلیل چیز دیگری است. این محافظه‌کاران می‌دانند که دولت می‌تواند ارزش پول را تغییر دهد، هم چنین معتقدند که نمی‌توان به حکومت اعتماد کرد تا در استفاده از این قدرت افراط نکند.»<sup>۳۰</sup>

شاید تنگ کردن دولتها در پخش اسکناس، برای نگاه‌داری از ارزش و قدرت خرید پول بوده است، زیرا پخش زیاد پول، آن را از ارزش فرومی‌اندازد. برخی گمان کرده‌اند: دولت به پول کاغذی اعتبار می‌دهد و اندازه اعتبار

و توان خرید پول و ارزش آن، به اعتبار دادن دولت است.<sup>۳۱</sup> این دیدگاه پذیرفته نیست، زیرا دولتها در بسیاری از حوادث، با فشار نظامی هم حتی نتوانسته اند که اعتبار پول جاری را نگاه دارند، تا چه رسد به اعتبار دادن به پول و توان خرید آن.

بنابراین، آن چه امروزه ارزش اسکناس و پول را نگاه می دارد، برابری درست اقتصادی است میان اندازه حجم پول، حجم کالاها، کارهای دادوستدی و نیز هر چیزی که پایداری ارزش اقتصادی و توان خرید پول را در پناه گیرد؛ مصداق چنین چیزی، جز برابری ویژه ای میان حجم تولیدات دادوستدشدنی و حجم پول نیست، هر چند قدرت سیاسی دولتها بر نگاه داری از ارزش و توان خرید آن تأثیر می گذارد.

**احکام فقهی پول** پولهای امروزی، احکام فقهی فراوانی دارد که بیان و نقد و بررسی دلیلهای همه آنها، از حوصله و گستره این نوشته بیرون است، اما با بهره گرفتن از پژوهشهای فقیهان، به برخی از احکام فقهی پولهای فعلی (اسکناس) می پردازیم.

۱. گستراندن احکام مال درباره پول: آیا پول اعتباری، مال است و احکام دیگر اموال، آن را دربر می گیرد، یا این که حواله جای گزین مال است؟  
الف. معنای «ما»: در لغت تعریفهای آورده شده در کتابهای لغت، چندگونه می نماید:

«مال، چیز معلوم است و نیازی به تعریف ندارد.»<sup>۳۲</sup>

ابن منظور می نویسد:

«مال چیز معلوم است و به تعریف نیاز ندارد و آن عبارت از

کلیه چیزهایی است که مالک آن باشی.»<sup>۳۳</sup>



فخرالدین الطریحی، در مجمع البحرین:

«المال في الأصل ما يملك من الذهب والفضة ثم أطلق على كل ما يُقتنى ويملك من الأعيان.»<sup>۳۴</sup>

مال در اصل طلا و نقره است که به تملیک درآید، سپس بر اعیان خارجی که به دست می‌آید و ملک افراد می‌شود، مال گفته شد.

برخی دیگر گفته‌اند:

«آن چه در ملک کسی باشد، آن چه که ارزش مبادله‌ای داشته باشد، خواسته، دارایی.»<sup>۳۵</sup>

«مال چیزی است که دوست داشتنی باشد و میل و رغبت به آن شود.»<sup>۳۶</sup>

شاید بتوان گفت که مال از نگاه عرف و عقلا، چیزی است که باید دارای ارزش دادوستدی باشد.

برخی گفته‌اند:

«مفهوم مال از عناوین انتزاعی می‌باشد که از تحلیل روانی و رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها در ارتباط با اشیای خارجی انتزاع می‌شود.»<sup>۳۷</sup>

شهید مطهری نیز، مفهوم مال را انتزاعی می‌داند.<sup>۳۸</sup> از چندگانگی و چندگونگی تعریف‌های لغوی مال، دانسته می‌شود که مفهوم مال، از آن دسته مفاهیمی نیست که به آسانی بتوان برای آن، ضابطه و چارچوبی نهاد. با این همه، چون مفهوم مال عرفی است و لغت‌شناسان نیز معناهای عرفی آن را گفته‌اند، شاید بتوان گفت: مال، آن چه در ملک انسان است که داد و ستد می‌شود.



۲. «مال» از نگاه اقتصاددانان: دیدگاه اقتصاددانان درباره مال را می توان از میان نظریاتشان، در بیان قیمت کالاها، تولیدی، برگرفت. برخی از آنان، مال را چیزی می دانند که در تولید یا به دست آوردنش، هزینه ای شده باشد؛ آدام اسمیت، مال را در جوامع ابتدایی چیزی می داند که در تولید یا به دست آوردنش، کاری شده باشد و در نظام سرمایه داری، سود و اجاره را در مال بودن ارزش اشیا، تأثیرگذار می داند. افزون بر اسمیت، ریکاردو و کارل مارکس نیز مال را به اندازه کار شده برای تولید کالا می سنجند. برخی دیگر از اقتصاددانان، مال را چیزی می دانند که افزون بر دارا بودن فایده مطلوبیت برای عرف و عقلا، دارای صفت کم یابی نسبی نیز باشد.<sup>۳۹</sup> بنابراین، می توان گفت: اقتصاددانان، مال را چیزی می دانند که در تولید آن، هزینه و کار شده و از نگاه عرف و عقلا، دارای فایده و مطلوبیت است.

۳. «مال» از نگاه حقوق دانان: دکتر حسن امامی، در تعریف مال می نویسد: «مال در اصطلاح حقوقی، به چیزی گفته می شود که بتواند مورد دادوستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی، ارزش مبادله را داشته باشد.»<sup>۴۰</sup>

دکتر لنگرودی، مال را چنین تعریف می کند: «مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین، حقوق مالی، مانند: حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است.»

و در جای دیگر، می گوید:

«مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش مبادله را دارا باشد.»<sup>۴۱</sup>



یکی دیگر از حقوق دانان، مال را چیزی می‌داند که دارای دو شرط اساسی باشد.

۱. کارا در رفع نیازمندی‌های بشر؛
۲. قابل اختصاص به شخص، یا ملتی معین.<sup>۴۲</sup>

۴. «مال» از نگاه فقیهان: دیدگاه فقها درباره مال را از مباحث پیرامون بیع و معامله، می‌توان برگرفت. آنان همه برای آن که در هر بده بستانی، پرداخت و گرفت مال درست باشد، می‌گویند که هم داده و هم ستانده شده، باید برای خریدار و فروشنده، سود داشته باشد و چیزی که مالی برای آن پرداخت می‌شود، ناگزیر باید ارزش و مالیت، داشته باشد.

گروهی از فقیهان، تنها به سلبی بودن مال توجه می‌کنند و خرید و فروش آن چه را منفعت ندارد، چون مال نیست، جایز نمی‌دانند. علامه حلی، می‌نویسد:

«لايجوز بيع مالا منفعة فيه، لأنه ليس مالا فلا يؤخذ في مقابلة المال كالحبة والحبّتين من الحنطة.»<sup>۴۳</sup>

معامله چیزی که هیچ سودی ندارد، مانند: یک یا دو دانه گندم، درست نیست، زیرا چنین چیزی، مال شمرده نمی‌شود تا در برابرش، مال پرداخت.

شیخ طوسی، در شرایط مبیع می‌نویسد:

«إن كان مالا يتتفع به فلايجوز بيعه بلاخلاف، مثل الأسد والذئب وسائر الحشرات...»<sup>۴۴</sup>

اگر از چیزهایی باشد که هیچ گونه سودی از آن برده نمی‌شود، مانند: شیر، گرگ و حشرات، دادوستد آن درست نیست و در این، هیچ اختلاف نظری بین فقها وجود ندارد.





شمار دیگری از فقها، مال را چیزی می دانند که منفعت عقلایی دارد؛  
مقدس اردبیلی می نویسد:

«کلّ ما يتصور فيه نفع محلل شرعاً مقصوداً للعقلاء ولو كان  
نادراً». ۴۵

هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد که شرع آن را حلال  
شمرد، اگرچه خیلی کم و نادر باشد، دادوستدش درست  
است و مال شمرده می شود.

صاحب جواهر، می گوید:

«فلا يصح بيع مالا منفعة معتداً بها غالباً». ۴۶

معامله چیزی که سود توجه کردنی ندارد، درست نیست.

آن گاه در بیان علت این مسئله، چنین چیزهایی را مال نمی داند. پس  
ایشان، مال را دارای سود عقلایی و توجه کردنی می داند. شیخ انصاری، در  
کتاب مکاسب، می نویسد:

«دادوستد چیزهایی که سود عقلایی و شرعی نداشته باشند،  
درست نیست.»

و در جای دیگر، می گوید: «م انسانی ومطالعات فقهی»

«در هر کدام از داده و ستانده شده در خرید و فروش، مال بودن  
شرط است، زیرا بیع در لغت، همان دادوستد مال در برابر  
مال معنی می شود. بنابراین، دادوستد چیزی که سود عقلایی  
حلال در نزد شارع ندارد، درست نیست، زیرا اگر سود  
عقلایی نداشته باشد، عرف آن را مال نمی شمرد. ۴۷»

شهید مطهری، برای مال بودن چیزی، سه شرط را یاد می کند:

۱. مورد حاجت باشد؛



۲. وافر و رایگان نباشد؛

۳. قابل اختصاص باشد.<sup>۴۸</sup>

بسیاری از فقیهان، مالیت را یک اعتبار عقلایی می‌دانند که از چیزها، به دلیل میل و رغبت انسان به آنها انتزاع می‌شود. برای نمونه، امام خمینی (ره) درباره مالیت می‌گوید:

«اعتبار مالیت در اشیا، فقط برای آن است که مورد رغبت واقع می‌شوند، پس اگر چیزی به دلیل نداشتن خاصیت، یا سود و یا به دلیل فراوان بودنش، مورد رغبت قرار نگیرد، مالیت پیدا نمی‌کند و عقلا درباره آن، مالیت اعتبار نمی‌کنند، پس مالیت پیرو رغبتها و کشش افراد به اشیا است.<sup>۴۹</sup>»

هم چنین شهید صدر، می‌نویسد:

«همه ارزش دادوستد کالا، یک راست، به اندازه رغبت و میل اجتماعی آن برمی‌گردد و اگر میل و رغبت اجتماعی به کالایی، کاسته شود، در پی آن، ارزش دادوستدی آن کالا نیز، کاهش می‌یابد.»<sup>۵۰</sup>

از کلمات فقیهان، چنین برمی‌تابد که آنان مال را چیزی می‌دانند که از نگاه عرف و عقلا، مال شمرده شود، یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا، آثار مالیت بر آن گذارند، مال شمرده می‌شود. بنابراین، شاید عرف و عقلا، در زمان و مکان خاصی، چیزی را مال شمرند که در زمان و مکان دیگر، آن را مال ندانند و ارزش برای آن نگذارند. بنابراین، احکام فقهی مال، بر چیزی بار می‌شود که عرف و عقلا آن را مال بدانند.

پس از روشن شدن مفهوم «مال» از چندین دیدگاه، باید بررسی شود که آیا

تعریف مال، بر پولهای اعتباری کنونی، درست است، یا خیر؟



ب. دیدگاه‌های چندگانه درباره مالیت پول: برخی با استدلال به مال نبودن اسکناس به خودی خود و این که تنها بر وجود مال در جامعه دلالت می‌کند، آن را سندی اعتباری می‌دانند که نیاز به پشتوانه صد درصد ندارد و گفته‌اند:

«لازم به یادآوری است که اسکناسهای رایج در دست مردم، شرایط لازم برای مال بودن را دارا نیست، زیرا اولاً، اسکناسهای موجود مالیت یا همان ارزش اقتصادی را ندارند، و ثانیاً: خود به تنهایی دارای ارزش نیست. و چون حاکی از وجود مال در جامعه می‌باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است. و خاصیت اخیر دلیل مال بودن آنها نیست»<sup>۵۱</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

«پول بالقوه همه چیز است ولی بالفعل هیچ چیز نیست.»<sup>۵۲</sup>

شهید مطهری، از امام محمد غزالی می‌آورد که او پول را دارای ارزش واقعی نمی‌دانسته است، زیرا با وجود ارزش واقعی، در نقش پول تأثیر نمی‌گذارد.<sup>۵۳</sup> ایشان خود در بحث پول، ارزش آن را در دادوستد می‌داند. در حالی که برای کالاهای دیگر، ارزش واقعی می‌بیند.<sup>۵۴</sup>

گروهی دیگر پول را حواله‌ای بر ذمه دولت، یا بانک مرکزی می‌دانند که آنان را وام‌دار صاحب حواله می‌کند. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی، آمده است:

«البته باید توجه داشت که خود اسکناس نیز، رسید بدهی دولت یا بانک مرکزی به مردم و یا اعتبار دولت است، ولی مردم به اسکناس به طور مستقل به عنوان ارزش مبادله نگاه می‌کنند.»<sup>۵۵</sup>

قرضاوی می‌گوید:

«پول، حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی، یعنی در



معاملات خود وقتی معامله ای انجام می دهند، در قبال شیئی که اخذ می کنند، پول کاغذی را به طرف مقابل می دهند، به عنوان این که به مقدار آن، از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند. «<sup>۵۶</sup>

شہید بہشتی می گوید:

«بہترین تعبیر برای پول، در سطح عمومی بحث «حوالہ انبار» است کہ در ہر انباری آن را می پذیرند و در برابرش، مقداری کار انباشتہ، یا کار زندہ تحویل می دهند.»<sup>۵۷</sup>

با وجود این، دیدگاہ‌ہای گفتہ شدہ، چنین نقد می شود: ہرچند عرف و عقلا، در مراحل نخستین پیدایش پول اسکناس، آن را یک رسید یا حوالہ در برابر سکہ‌ہای طلا و نقرہ می دانستند و می پذیرفتند، اما پس از آن، بر اثر فزونی اسکناس و کم بود طلا و نقرہ، میان اسکناس و پشتوانہ طلا و نقرہ گسست بہ وجود آمد و اسکناس، نزد عرف و عقلا، مالیت اعتباری پیدا کرد و مانند چیزی کہ خواستہ مردم است، درخواست شد. بنابراین، سند بودن پولہای کنونی، درست نیست و اکنون، عرف و عقلا، پول را پذیرفتہ شدہ می دانند و آن را ذخیرہ ارزش می شمردند.

برخی از محققان، پول را در اقتصاد خرد، از اموال و ثروت افراد می دانند، اما در اقتصاد کلان، آن را از ثروتہای ملی نمی شمردند بلکہ تنها کالاہا و خدمات و منابع طبیعی را ثروت و اموال یک کشور می دانند.<sup>۵۸</sup> و نیز گفتہ اند:

«پول کالای خصوصی ہست، اما کالای عمومی نیست، یعنی مورد عرضہ و تقاضای افراد قرار می گیرد و جزو ثروت افراد بہ حساب می آید، ولی برای مملکت، ثروت بہ حساب نمی آید.»<sup>۵۹</sup>



یکی دیگر از پژوهش‌گران می‌گوید:

«پول در نگاه اقتصاددانان، ممکن است، کالا نباشد بلکه حواله مقداری کالا باشد، اما از نظر فقیهان، چون مورد رغبت عقلاست، نوعی کالا می‌باشد و احکام سایر کالاها بر آن مترتب می‌شود.»<sup>۶۰</sup>

چنانکه گفته شد: مال از مفاهیم عرفی است و آن چه در تشخیص موضوع حکم، در این گونه مفاهیم عرفی به کار فقیه می‌آید، عرف عام است، نه عرف خاص؛ شاید عرف اقتصاددانان شاید پول را مال ندانند، اما نمی‌تواند موضوع برای احکام فقهی نباشد. بنابراین، چون عرف عام و عقلا پول را مال می‌دانند، فقیه می‌تواند احکام مال را بر آن بار کند. افزون بر این که فقیهان که خود بخشی از عرف عام هستند، پول را مال می‌دانند و احکام دیگر اموال را بر آن بار کرده‌اند. هرچند در بیان خاص‌تگاه مالیت آن یگانه نبوده‌اند. گروهی از فقها، پولهای کنونی را دارای مالیت اعتباری می‌دانند، زیرا حکومت به آنها اعتبار داده است. امام خمینی (ره) می‌نویسد:

«أما الأوراق النقدية كالاسكناس والدينار والدولار وغيرها فلها مالية اعتبارية.»<sup>۶۱</sup>

پولهای نقد، مانند: اسکناس و دینار و دلار و غیر آنها دارای مالیت اعتباری هستند.

آیه‌الله خوئی گفته‌اند:

«تمامی پولهای کاغذی، مانند: دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای امریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها، مالیت دارند، زیرا از طرف هر یک از دولتها، نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و



رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی

بخوانند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند. «۶۲»

برخی نیز عقیده دارند:

«اسکناس عبارت است از چیزی که یک مرجع قانونی مالیت و

قیمتی را به عنوان قدرت خرید در آن اعتبار کند. «۶۳»

مانند همین گفتار را یکی دیگر از محققان گفته است. «۶۴»

گروه دیگری از فقیهان از آن جا که عرف و عقلا پول را مال می‌دانند، آن

را دارای مالیت شمرده‌اند و نوشته‌اند:

«پول نیز بی تردید، در واقع و نزد مردم، مال به شمار می‌آید،

هرچند پول به گونه‌های اعتباری باشد، زیرا مال جز آن

چیزی که عرف و عقلا، خواستارش بوده و در برابر آن مال

دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد. «۶۵»

بعضی دیگر معتقدند:

«ارزش پول از اینجا سرچشمه می‌گیرد که تشکیلات پولی و

حکومت و جامعه پذیرفته‌اند که اسکناس در مبادلات واسطه

و معیار ارزش باشد. «۶۶» و مطالعات فرنگی

اثبات مالیت پول: نخست، با توجه به این که یکی از وظایف پول در جهان

امروز، توان انباشتن ارزش توسط پول است و همه دارندگان پول کاغذی،

خود را دارای چیزی ارزش مند می‌دانند که می‌توانند به وسیله آن، گونه‌های

کالاها و خدمات تولیدی با ارزش را به دست آورند، دانسته می‌شود که عرف و

عقلا، پول را مال می‌دانند و گرنه قابل انباشتن ارزش نبود. از سویی دیگر،

ارزش دادوستدی دادن به پول، همان مالیت بخشیدن به آن است.



دو دیگر: تعریف مال (چیزی که از نگاه عرف و عقلا خواسته شده، باشد و در نتیجه مورد تقاضا قرار گیرد) ناگزیر بر پول بار می شود، زیرا عقلا آن را خواسته خویش می دانند و آماده اند تا برای به دست آوردن آن، چیزی را بدهند که در نزدشان ارزش و اهمیت دارد؛

سه دیگر: احکام حواله و رسید، بر پولهای اسکناس بار نمی شود، زیرا در حواله «محالّ علیّه» (کسی که حواله بر او نوشته شده) باید شناخته شده باشد، در حالی که در اسکناس «محالّ علیّه» شناخته شده نیست و اگر طلب کار، برگه حواله را گم کند، حق طلب او از بده کار ساقط نمی شود و بر اوست که بدهی خود را بپردازد.

چنانکه بسیاری از فقها آشکار گفته اند، مال بودن پولهای جدید، پذیرفته همه فقهاست.<sup>۶۷</sup>

مال قیمی و مثلی: کلمه های مثلی و قیمی، از کلمه های مهم در فقه و حقوق اسلامی است، زیرا اندک برداشت دیگرگونه ای از مفهوم آن دو، سبب تفاوت اساسی در برابر ساختن هریک از آن دو بر اموال خواهد شد و در نتیجه، احکام بنا شده بر هر کدام در دادوستدها، متفاوت می گردد.

اموال، بنابر دیدگاه مشهور فقها، بر دو گونه مثلی یا قیمی است، اما در تعریف و تعیین حدود مثلی و قیمی، دیدگاه ها چندگانه است. برای روشن شدن موضوع بحث، نخست دیدگاه شماری از فقیهان را در تبیین قیمی و مثلی، می آوریم و سپس، درباره قیمی و مثلی بودن پول (اسکناس) بحث خواهیم کرد.

از سوی شارع، مفاهیم قیمی و مثلی بیان نشده است بلکه این دو، اصطلاحایی عرفی هستند که فقیهان در باب ضمان در فقه آورده اند. بنابراین،



شاید نگاه عرف، در زمانها و مکانهای مختلف، درباره مثلی و قیمی بودن اشیا تغییر کند و آن گاه، دیدگاه فقها نیز متفاوت شود، زیرا پایه شناسایی آن دو است.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، تعریفی را برای مثلی و قیمی بیان می‌کند و آن را به مشهور دانشمندان فقه، نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

«المثلی مایساری أجزاء من حیث القیمه.»<sup>۶۸</sup>

مثلی، چیزی است که اجزای آن، از جهت قیمت، برابر باشد.

سپس «اجزاء»، را آن می‌داند که در حقیقت، اسم آن چیز بر آن بار شود، چنانکه بر گونه‌های گندم، در حقیقت، گندم گفته می‌شود، و تساری در قیمت را آن می‌داند که همیشه نسبت قیمت‌ها مساوی نسبت اجزای آن کالا باشد، چنانکه با صد تومان بودن قیمت یک کیلو گندم، قیمت نصف آن پنجاه تومان باشد.

با توجه به این تعریف، «قیمی» چیزی خواهد بود که افراد و جزئیات آن، در صفاتی که مردم بدان رغبت می‌کنند، مساوی نباشد، مانند: خانه، ماشینهای کهنه و حیوانات.

ولی خود شیخ انصاری، می‌گوید:

«معنای لفظ مثلی، نه حقیقت شرعیه<sup>۶۹</sup> است، نه متشرعه و نه

معنای لغوی آن بلکه هر چیزی که بر مثلی بودن آن اجماع

گردد، مثلی است.»<sup>۷۰</sup>

امام خمینی (ره) نیز تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می‌گذارند و

محصولات کارخانه‌ها را در این عصر، مثلی و یا در حکم مثلی می‌دانند.<sup>۷۱</sup>

شماری از فقها، یگانگی دو چیز را در نوع یا صنف، ملاک مثلی بودن





می دانند و می گویند:

«اوصاف اشیا، بر دو دسته است: یک دسته از آنها، در مالیت چیز، داخل می شود و دسته دیگر، هیچ گونه مداخله ای در آن ندارد. اگر دسته اول، از آنهایی باشد که برای موصوف به اندازه نوع یا صنف، افراد مماثل داشته باشد، مثلی است. و اگر موصوف این دسته از صفات، به گونه ای که گفته باشد، قیمی است.»<sup>۷۲</sup>

گروه دیگر از فقیهان، ملاک و معیار قیمی و مثلی بودن را میزان رغبت و کشش افراد دانسته و گفته اند: افراد مثلی، باید دارای خصوصیات و ویژگی هایی باشد که میزان رغبت مردم به آن افراد یکسان باشد و قیمت افراد آن، به واسطه آن خصوصیات اختلاف پیدا نکند، و قیمی باید دارای ویژگی هایی باشد که رغبت و میل افراد به آن، متفاوت شود.<sup>۷۳</sup>

گفته های فقیهان، چنین برمی تاباند که مال مثلی، باید نمونه های مشابه داشته باشد. به عبارت دیگر، افراد آن در خصوصیات، مانند هم باشند، مثل یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان، که از یک گونه مواد ساخت، ابزار، لوازم، رنگ و ... برخوردار است، اما قیمی، اجناس و کالاهایی است که چنین نباشد. مثلی، به بیانی دیگر: عرف و عقلا، افراد آن را هیچ تفاوتی نگذارند که سبب تغییر میل و رغبت به آن باشد، و قیمی: چیزهایی که برای ویژگی ها و صفاتشان، میل و رغبت عرف مردم به آن متفاوت است، چنانکه در عرف مردم، ابزار و لوازم ساخت در یک کارخانه را با یک مواد اولیه و رنگ و کیفیت خاص، مثلی می دانند، اما کالاهای ساخت کارخانه های مختلف را با کمیت و کیفیت متفاوت، مثلی نمی دانند.

بنابراین، می توان گفت که از نظر فقیه مثلی و قیمی؛ با توجه به نگاه عرف



و عقلا، مثلی و قیمی می شوند و در زمانها و مکانهای دیگر، متفاوت خواهد بود و فقیه نیز در هر زمانی، باید براساس نظر عرف همان زمان، حکم کند.

پول قیمی یا مثلی: مشهور فقهای امامیه، پولهای اعتباری، مانند: پولهای طلا و نقره را که ارزش و توان خرید آنها، در نزد عرف و در طول زمان، ثابت می ماند، مال مثلی می دانند، اما دیدگاه های چندگونه ای دارند درباره پولهایی که ارزش و توان خرید آنها، بر اثر تورّم، در گذر زمان کاهش بسیار، پیدا می کند.

برخی تقسیم اموال را در فقه، به مثلی و قیمی، ویژه اموال حقیقی می دانند و پول را که مال اعتباری است، چنین تقسیم بردار نمی دانند. سید محمدحسن بجنوردی می گوید:

«به نظر ما پول، نه مثلی است و نه قیمی، هر چند مال است، زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می نمایند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده اند، ولی اسکناس کالا نیست.»<sup>۷۴</sup>

چنین می نماید که این دیدگاه، درست نباشد، زیرا نخست آن که خود ایشان پول را مال می داند و تعریف مال را درباره آن درست می داند؛ دو دیگر: ایشان می گوید که فقها، اموال را به قیمی و مثلی تقسیم کرده اند، پس اگر پول مال است، یا باید قیمی باشد و یا مثلی و این که گفته اند: کالاهایی که دارای ارزش ذاتی باشند: یا قیمی اند و یا مثلی، چه دلیل بر این اختصاص است؟ سه دیگر: مثلی و قیمی، مفهومی عرفی هستند و عرف و عقلا، پول را مثلی می دانند.



بسیاری از فقیهان امامیه، پول را مثلی گفته‌اند و احکام مال مثلی را بر آن بار کرده‌اند، هرچند در چیزهایی که پایه مثلی بودن پول است، اختلاف نظر دارند؛ برخی توان خرید را در مثلی بودن پول تأثیرگذار می‌دانند. شهید صدر می‌گوید:

«پوله‌ای کاغذی، اگرچه مال مثلی می‌باشند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین، اگر بانک، هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران، به مقدار قیمت حقیقی آن چه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است.»<sup>۷۵</sup>

بعضی دیگر، پول کاغذی کنونی را مثلی می‌دانند در اوصاف ذاتی، نه نسبی، و قدرت خرید را از اوصاف نسبی می‌شمرند. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی، چنین آمده:

«مالیت پول اعتباری، از نوع مثلی است و در فقه، احکام مال مثلی بر آن مترتب می‌گردد اما چه چیزی مقوم مثلیت است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول؟ ... درباره این که آیا قدرت خرید پول، موضوع و مقوم مثلیت آن است باید خاطر نشان کرد که ویژگی‌های مال بر دو قسم است:

الف. ویژگی‌های ذاتی: این ویژگی‌ها از خصوصیات ذاتی کالا است، بدون در نظر گرفتن منشأ نیاز انسان یا مقایسه آن با سایر اموال.

ب. ویژگی‌های نسبی: این ویژگی‌ها، در مقایسه با سایر اموال، یا در مقایسه با نیاز مصرفی انسان، مطرح می‌شود،



مانند: لباس که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند.  
و در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تغییر ارزش  
پول، از ویژگی‌های نسبی پول به عنوان یک مال مثلی است و  
ضمان آور نیست. <sup>۷۶</sup>

آیه‌الله حایری نیز گفته‌اند:

«اوصافی که از نظر عرفی، در مثلث اشیا تأثیر گذار است،  
یعنی مقومّ مثلث اشیا هستند، فقط اوصاف ذاتی‌اند، نه  
اوصاف نسبی. بنابراین، اگرچه پول کاغذی مثلی است،  
قدرت خرید مقومّ مثلی در مثل قرض نیست.» <sup>۷۷</sup>

افزون بر دیدگاه‌های ذکر شده درباره مثلی بودن پول، فقیهان دیگری نیز  
پول را از مثلثات شمرده‌اند. <sup>۷۸</sup>

برخی دیگر، قدرت خرید پول را از صفات مقومّ مثلث می‌دانند و  
نوشته‌اند:

«ارزش و مالیت این برگه‌ها (پول اسکناس) درست به اندازه  
قدرت خرید آنهاست و نه چیز دیگر. بنابر ناگزیر، جای‌گزین  
هم‌سان (مثل) پول دریافت شده یا از میان رفته، معادل خود  
آن پول در قدرت خرید و مبادله از همان نوع پول است.» <sup>۷۹</sup>

بعضی دیگر، افراد طولی پول را قیمتی و افراد عرضی آن را مثلی  
دانسته‌اند و گفته‌اند:

«می‌توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان نسبتاً  
طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن فاحش باشد  
و از نظر عرف، قابل اغماض نباشد، قیمتی به حساب آورد،  
اگرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است



که اختلاف ارزش قدرت خرید پول، در دو زمان مختلف، در بازار قابل اغماض نباشد و گرنه مثلی خواهد بود.<sup>۸۰</sup>

در میان فقیهان، تنها آیه‌الله محمدهادی معرفت، پول را از قیمیات می‌داند و می‌گوید:

«به عقیده من، اساساً پول قیمی است نه مثلی، زیرا آن چه در پول معتبر است، مالیت آن است. یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن، مالیت همه اشیا، اعتباری است. منتهی عرف و عقلا، برخی را مثل طلا و نقره اصل قرار داده‌اند و بقیه را فرع؛ یکی را به عنوان وسیله و ابزار برای مبادله و خرید و فروش کالاهای دیگر قرار داده‌اند. این ابزار در گذشته طلا و نقره بوده است و امروز پول اسکناس است و همواره عقلا به پول به عنوان یک ابزار که قدرت خرید دارد، نگاه کرده‌اند. بنابراین، پول از قیمیات است.»<sup>۸۱</sup>

و. جمع بندی دیدگاه‌ها در مثلی یا قیمی بودن پول: شاید بتوان گفت بنابر همه دیدگاه‌ها، پول از مثلیات است و حتی کسانی که پول را قیمی دانسته‌اند، به ارزش و توان خرید آن توجه کرده‌اند؛ چندانگنی دیدگاه‌ها، تنها در خصوصیات و ویژگی‌هایی است که در ارزش و مالیت پول، مداخله دارد. برخی، فقط ارزش اسمی و عددی پول را ملاک مثلی بودن می‌دانند، اما دیگران ارزش پول را به توان خرید آن دانسته‌اند، نه ارزش اسمی آن.

از آن جایی که پول، بنابر نگاه عرف و عقلا، مالی اعتباری و میانجی در دادوستد، شمرده می‌شود که یکی از نشانه‌های اصلی اش، ابزار بودن در دادوستد است، و از دیگر سوی، پول در طول تاریخ، ابزار خرید کالاهای



دیگر به کار می‌رفته می‌توان گفت که پول، مال مثلی است، اما آن چه سبب میل و رغبت عقلا به پول می‌شود، در مثل بودن آن مداخله می‌کند و تنها، شکل، رنگ، اندازه و عدد نوشته شده بر روی آن، ملاک مثل بودن نیست.

۲. جبران کاهش ارزش پول: از ویژگی‌های آشکار اقتصاد قرن گذشته، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، وجود نرخ تورم‌های دورقمی در هنگامه‌های زمانی بلندمدت است که به پایین آمدن ارزش پول و پدیدار شدن مشکلات حقوقی و اقتصادی پیچیده‌ای در دادوستدهای مدت‌دار و بدهی‌های پرداخت نشده، می‌انجامد؛ فروشنده‌ای که اجناس خود را نسیه فروخته، به دلیل تورم، همان جنس را با همان قیمت، نمی‌تواند از عمده فروش بخرد؛ طلب‌کاری که به علت‌های گوناگون، چون: اختلاف حقوقی، خودداری بده‌کار از پرداخت، ناتوانی بده‌کار برای مدت زمان طولانی، نتوانسته طلب خود را بستاند، ناگهان درمی‌یابد که مبلغ اسمی دریافتی؛ در برابر ارزش واقعی طلب، تفاوت بسیاری دارد؛ سپرده‌گذارانی که به امید دست یافتن به سود، در حساب‌های سپرده بلندمدت پنج ساله، سرمایه‌گذاری کرده بودند، دریافتند که نه تنها، سودی نبرده‌اند بلکه پس از پنج سال، از دریافت ارزش واقعی اصل سپرده‌شان نیز فرو مانده‌اند؛ بانک‌هایی که با سود مشخص، تسهیلات بلندمدت بیست ساله داده‌اند، در شرایط تورمی، نه تنها سودی به دست نمی‌آورند که روز به روز از ارزش سرمایه خود نیز، دور می‌شوند.

چنین شرایطی ناهمگون، حقوق دانان دنیا، بویژه فقها و حقوق دانان مسلمان را برانگیخت تا راه حل منطقی و مناسب بیابند و خسارت برخاسته از کاهش ارزش پول را جبران کنند.

همه دیدگاه‌های چندگانه، در جبران کاهش ارزش پول، به چهار دسته



تقسیم می‌شود: برخی از فقها و صاحب نظران آن را به طور مطلق، جایز نمی‌دانند؛ برخی، آن را لازم می‌شمارند؛ گروهی دیگر، مصالحه را لازم دانسته‌اند و شماری دیگر، موارد را چندگانه دانسته‌اند و تفصیل داده‌اند. در این نوشتار، به بیان این دیدگاه‌ها و برخی از دلیلهای آنها، خواهیم پرداخت:

الف. دیدگاه معتقدان به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول: بسیاری از فقها و صاحب نظران، کاهش ارزش پول را ضمان آور نمی‌دانند و بده کار را ضامن مثل آن چیز می‌دانند که بده کار، ضامن آن است، و مثل در پول، با همان ارزش اسمی و عددی آن، برابری می‌کند و پرداخت بیشتر از آن جایز نیست. البته دلیلهای، درباره این حکم چندگونه می‌نماید:

۱. ملاک مثلی بودن پول، ارزش اسمی پول است؛<sup>۸۲</sup>
۲. جبران کاهش ارزش پول، مصداق ربا خواهد بود؛<sup>۸۳</sup>
۳. ضرر برخاسته از کاهش ارزش پول، از اراده وام‌دار بیرون است و دلیلی بر جبران چنین ضرری نیست، زیرا تورّم واقعی بیرونی است و در اختیار و توان وام‌دار نیست، پس ما نمی‌توانیم او را به جبران، وادار کنیم؛<sup>۸۴</sup>
۴. اگر وادار به جبران کاهش ارزش پول در وامها و قراردادهای مالی شویم، قراردادها با جهالت بسته خواهد شد، زیرا طلب کار، آن زیادی افزون بر طلبش را نمی‌داند، چنان که بدهکار نیز آن زیادی را که باید پرداخت کند، نمی‌داند. از سوی دیگر، بنابر شریعت اسلامی، قراردادهایی که نهفته به جهالت باشند، باطل و ممنوع هستند.<sup>۸۵</sup>

هرچند مجال نقد و بررسی یکایک ادله یاد شده، نیست، اما گزیده می‌توان گفت که این دلیلهای را نمی‌توان مانع از جواز جبران خسارت برخاسته از کاهش



ارزش پول دانست، بویژه در مواردی که طلب کار، به مانند دین بر ذمه بده کار، راضی نبوده است. در این جا، براساس قاعده «لاضرر»، می‌توان به جبران خسارت حکم کرد، زیرا «لاضرر» هرگونه ضرر برخاسته از احکام شرعی را منع کرده و چنان چه باتصرف نابه جای وام دار، ضرری به طلب کار برسد، باید جبران شود و ربایی، با پرداخت به اندازه ارزش واقعی دین، نخواهد بود.

ب. دیدگاه معتقدان به لزوم جبران کاهش ارزش پول: در برابر قول به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، شماری از فقیهان، جبران آن را لازم دانسته‌اند و به دلیلهای چندگونه‌ای، گفته خویش را اثبات کرده‌اند که برخی از آنها را برای نمونه می‌آوریم:

۱. شماری از فقها، با آن که پول را مثلی می‌دانند، اما جبران کاهش ارزش آن را لازم می‌دانند، زیرا توان خرید و ارزش دادوستدی پول را در مثلی بودن، دخیل می‌دانند. به همین دلیل، گفته‌اند که اگر ارزش پول کاهش یابد و بده کار، همان اندازه را به طلب کار بدهد، «مثل» صدق نمی‌کند و ناگزیر، باید به اندازه توان خسرید زمان دریافت، پول پرداخت کند تا مثل صادق باشد؛<sup>۸۶</sup>

۲. برخی از فقها، از آن جا که علت پدیدار شدن پول را بیان ارزشها و اختلاف نسبت ارزشها، میان کالا و خدمات می‌دانند، درباره بازپرداخت دیون، مهریه و غیره، می‌گویند که باید ارزش و قدرت حقیقی پول را پرداخت تا کاهش ارزش، جبران شود؛<sup>۸۷</sup>

۳. دلیل دیگر، جلوگیری از ضرر و زیان طلب کار است، اگر زیان زیاد و چشم‌گیری باشد.<sup>۸۸</sup>

کسانی که پول، یا افراد طولی آن را قیمی می‌دانند، جبران کاهش ارزش





پول را لازم شمرده‌اند، زیرا آن چه بر عهده وام‌دار می‌شود، توان خرید و مال بودن پول است، نه ارزش اسمی آن.<sup>۸۹</sup>

افزون بر فقهایی که دیدگاهشان آورده شد، صاحب نظران دیگری نیز هستند که با ملاک و معیارهای دیگری، جبران را لازم می‌دانند.<sup>۹۰</sup>

ج. جبران کاهش ارزش پول، از راه مصالحه: فقیهانی، با وجود حکم به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، از راه صلح، به احتیاط حکم کرده‌اند. آیت الله محمدعلی گرامی می‌نویسد:

«اگر کسی مقداری پول طلا و نقره، یا چیزهایی مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد، ولکن جریان حکم مذکور در پولهای کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید با آنها معامله می‌شود و نوعاً در حال ترقی و تنزل فاحش می‌باشند، محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کند، بنابر احتیاط، لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند.»<sup>۹۱</sup>

شاید بتوان گفت بنابر همه دیدگاه‌ها، پول از مطلقیات است و حتی کسانی که پول را قیمتی دانسته‌اند، به ارزش و توان خرید آن توجه کرده‌اند؛ چندانکه دیدگاه‌ها، تنها در خصوصیات و ویژگی‌هایی است که در ارزش و مالیت پول، مداخله دارد. برخی، فقط ارزش اسمی و عددی پول را ملاک مثلی بودن می‌دانند، اما دیگران ارزش پول را به توان خرید آن دانسته‌اند، نه ارزش اسمی آن.

برخی دیگر از فقها، جبران از راه مصالحه را در صورتی دانسته‌اند که زیان برخاسته از تورّم و کاهش ارزش پول بسیار باشد.<sup>۹۲</sup>

کسانی از فقیهان، براساس طبیعت وام، وام‌دار را ضامن کاهش ارزش پول نمی‌دانند، اما می‌پذیرند که طلب‌کار، ضمان کاهش ارزش را شرط کند، زیرا در این صورت، در واقع ارزش مالیت پول، بر عهده وی خواهد آمد.<sup>۹۳</sup>

نگاه تفصیل‌دهندگان در جبران کاهش ارزش پول: شماری از فقها، در مسأله جبران کاهش ارزش پول، میان غصب و غیر آن تفاوت گذاشته‌اند و گفته‌اند هنگامی که وام‌دار پول کسی را غصب کند و بی رضایت طلب‌کار، دیر پردازد، جبران لازم است، اما دیرپرداخت با رضایت طلبکار، ضمان‌آور نیست و جبران ندارد.<sup>۹۴</sup>

برخی دیگر، مهریه را با موارد دیگر دین، متفاوت دانسته‌اند، زیرا گفته‌اند عرف میان این دو، تفاوت می‌گذارد، پس تنها جبران مهریه، ضروری است، و عرف نیز از آن پیروی می‌کند.<sup>۹۵</sup>

با وجود آن‌که این نوشتار، از داوری درباره همه دیدگاه‌ها و دلیلها بر نمی‌آید، اما چنان می‌نماید که مطلوب، تفاوت‌گذاری میان مواردی است که طلب‌کار، بر ماندن وام‌نزد بده‌کار رضایت دارد، با مواردی که رضایت ندارد، زیرا در دیگر موارد، آن دو به عدم جبران، رضایت داده‌اند؛ هنگامی که طلب‌کار، با دانایی به کاسته شدن از ارزش پولی که به دیگری در زمانی بلند سپرده، وام داده و خسارتش را پذیرفته، چگونه می‌شود او را به دریافت خسارت، وادار کرد؟ از دیگر سوی، چنانکه از آیه‌ها و روایتهای فراوانی که مردم را به قرض دادن تشویق می‌کند، بر می‌آید، صبر کردن بر همین خسارتهای، پسندیده است. البته در مواردی که بده‌کار، با کوتاهی و



سهل انگاری و یا از روی قصد و عمد و یا با تصرف غاصبانه، بدهی خود را نمی پردازد و طلب کار نیز از این کار خرسند نیست، بر اساس قاعده لاضرر، تمام ضرر و زیانهای طلب کار را باید جبران کند که یکی از آن ضررها، کاهش ارزش پول دیر پرداخت شده است.

دلیل دیگری که ضرورت جبران را برمی تابد، دلیل نقلی و عقلی است که ما را به اجرای قسط و عدل در جامعه و ادار می کند.

میان اقسام بدهی (قرض، مهریه، دیه، بهای کالای نسیه و غیره) تفاوتی نیست و در همه این موارد، چنانچه صاحب حق، بر دیرپرداخت بده کار رضایت دهد، جبران خسارت، ضرور نخواهد بود و در صورتی که رضایت نداشته، باید جبران خسارت بشود. برخی از بزرگان نیز، چنین تفصیل داده اند شاید این دیدگاه، بنا بر احتیاط باشد.

۳. خرید و فروش پول: خرید و فروش پول، از جمله مسائل مستحدثه است که البته در نوشته های فقهی، بحث خرید و فروش پول طلا و نقره (درهم و دینار) با عنوان بیع «صرف»، پیشینه ای دراز دارد.

فقهها، بنا بر شرایطی، مانند: لزوم گرفت و پرداخت نقدی در هنگام دادوستد، و زیاد نبودن مقدار، خرید و فروش طلا و نقره را جایز شمرده اند، اما برابر با دیدگاه فقهای معاصر، خرید و فروش پولهای جدید (اسکناس)، احکام بیع صرف را ندارد. آنان درباره حکم جواز یا عدم جواز خرید و فروش پولهای اعتباری، سه دیدگاه دارند:

الف. جواز خرید و فروش پول، در هر صورت: برخی از فقهای معاصر، در هر صورت، خرید و فروش پول را جایز می دانند؛ چه به مبلغی کمتر یا بیشتر



از همان پول، چه دادوستد پول دو کشور، چه به صورت نقد یا نسیه و چه غرض عقلایی در دادوستدش باشد، یا نه.

آیت الله فاضل لنکرانی، در بیان دیدگاهش درباره خرید و فروش پول می‌نویسد:

«گرچه خرید و فروش اسکناس از نظر موازین فقهی مانعی ندارد، فرقی بین کم و زیاد، و وجود و عدم مدت، و کوتاه و دراز بودن مدت نمی‌کند، زیرا که اسکناس از مکیل و موزون نیست و ربای معاوضی، تنها در مکیل و موزون جریان دارد، ولی بهتر آن است که از انجام آن اجتناب شود.»<sup>۹۶</sup>

آیت الله یوسف صانعی نیز در پاسخ به این پرسش:

«شخصی مقدار صد هزار تومان یا بیشتر دارد و می‌خواهد از آن پول ماهانه سه یا چهار هزار تومان سود بگیرد، چگونه می‌تواند این صد هزار تومان را نزد کسی بگذارد تا بتواند این مقدار سود را بگیرد.»

می‌نویسد:

«راه جایز شدن، فروختن نسیه پول است، یعنی مبلغ نقد را به بهای زیادتر و به طور اقساط و نسیه می‌فروشد، لکن باید اقساط معلوم و کار هم به صورت مقطعی باشد، نه به صورت همیشگی و گرنه جایز نیست.»<sup>۹۷</sup>

نویسندگان کتاب پول در اقتصاد اسلامی، به مشهور فقهای شیعه نسبت می‌دهند که خرید و فروش پولهای اعتباری را جایز می‌دانند و هیچ‌گونه تنگنایی در آن نمی‌بینند؛ خواه از یک جنس باشد و خواه از دو جنس، هم چنین احکام بیع صرف را درباره آن، جاری نمی‌دانند.<sup>۹۸</sup>



چنین می‌نماید که حتی با پذیرش مبنای مشهور فقها، بر جاری نبودن حکم ربای دادوستدی در شمردنی‌ها، خرید و فروش پولهای اعتباری، در هر صورت، اشکال داشته باشد، زیرا صحت هر دادوستدی را پیش از امضای شارع، باید عقلاً بپذیرند و گرنه، عقلاً آن دادوستد را سفیهانه شمرند و شارع نیز آن را نپذیرد.

یکی از شرایط هر خرید و فروشی برای پذیرفته شدن در نزد عقلا، نگاه عقلایی به چیز دادوستدشدنی است، چنانکه کیفیت و مطلوبیت آن چیز، در نزد خریدار و فروشنده، دوگانه باشد.

درباره پول نیز، اگر دو قطعه اسکناس هزارتومانی نو، در کیفیت و مطلوبیت دوگانه نباشد، خرید و فروش آنها، به نقد و یا نسیه، هرچند در شماره مساوی یا متفاوت باشد، درست نیست، حتی بر خرید و فروش اسکناسهای پانصدتومانی با هزارتومانی، چنین غرض عقلایی‌ای، بار نمی‌شود.

ب. خرید و فروش پول، با غرض عقلایی: بسیاری از فقها، خرید و فروش پول را جایز دانسته‌اند، اما آن را به داشتن قصد جدی در دادوستد و غرض عقلایی، قید زده‌اند. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
آیت الله مکارم شیرازی، در پاسخ به جواز یا عدم جواز خرید و فروش اسکناس، می‌فرماید:

«اسکناس جزء معدودات است و قاعدتاً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود، ولی در این جا مشکل دیگری وجود دارد و آن، این که در عرف عقلا، اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه مثنی ندارد. هیچ کس در عرف بازار، نمی‌گوید من ده هزار تومان نقد را به شما می‌فروشم به یازده



هزار تومان، یک ماه، مگر کسانی که بخواهند آن را حيله فرار از ربا قرار دهند، یعنی در واقع، می‌خواهند با ربا وام بدهند و نام آن را بیع می‌گذارند و این گونه فرارها، اعتباری ندارد. تنها دو مورد استثنا، در این مسأله وجود دارد: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف که مثلاً دلار را با تومان مبادله می‌کنند و در عرف عقلا دیده می‌شود؛ دیگری معامله نقدی اسکناسهای کوچک و بزرگ، یا نو و کهنه، با تفاوت مختصر به خاطر استفاده از نو بودن اسکناس، یا کم حجم بودن آن، در مسافرت و غیر آن. در غیر این دو صورت، اسکناس، مثنی واقع نمی‌شود.<sup>۹۹</sup>

فقها و صاحب نظران دیگری نیز، خرید و فروش پول را به غرض عقلایی، قید زده‌اند.<sup>۱۰۰</sup>

برخی از فقها، دادوستد نقدی اسکناس را جایز می‌دانند، اما نسیه در آن را جایز نمی‌دانند.<sup>۱۰۱</sup> برخی دیگر از فقها گفته‌اند: اگر خرید و فروش اسکناس، برای فرار از ربای قرضی باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، جایز است.<sup>۱۰۲</sup>

شهرت‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شهادت مطهری، می‌نویسد:

«اگر خرید و فروش اسکناس جایز باشد، اصلاً موردی برای ربای حرام باقی نمی‌ماند و با توجه به این که عمده ربا، ربا در پول است، این طریق (خرید و فروش اسکناس) همه رباها را حلال می‌کند و محلی برای حرمت ربا باقی نمی‌ماند.»

و در جای دیگر، ویژه دانستن ربای معاوضی به مکیل و موزون و عدم جریان آن را در شمردنی‌ها، ناسازگار با فلسفه حرمت ربا دانسته است.



ایشان، ربای معاوضی را در شمردنی های فابریکی، جایز نمی دانند و تنها آن را در شمردنی هایی که دادوستد مشاهده ای می شوند، جایز می دانند. ۱۰۳

البته کسانی که حيله های شرعی و راه های گریز از ربا را جایز می دانند، شاید خرید و فروش به صورت نسیه را یکی از آن راه های جایز، بشمرند.

ج. عدم جواز خرید و فروش پول: برخی دیگر از فقیهان، در همه صورت، خرید و فروش پولهای یک جنسی را جایز نمی دانند؛ آنان معتقدند که خرید و فروش اجناس و کالاها جایز است و پول نیز که جنس و مال نیست، دادوستدش، جایز نخواهد بود، هر چند ایشان خرید و فروش ارزهای خارجی را جایز می دانند. ۱۰۴

آیت الله محمدتقی بهجت نیز در پاسخ به خرید و فروش پول، آورده است:

«خرید و فروش پول، صحیح نیست. ۱۰۵»

بنابر دیدگاه بیشتر فقیهان و صاحب نظران مسائل فقهی، خرید و فروش پول، اگر غرض عقلایی داشته باشد، جایز خواهد بود و یا با توجه به یکی از حيله های شرعی، جایز خواهد شد. در جز این صورت، بر خرید و فروش پول، جوازی نخواهد بود. گاه علوم انسانی و مطالعات فقهی

خرید و فروش اوراق بهادار: خرید و فروش اوراق بهادار، مانند: چک و سفته، حکم فروش دین و رسید را دارد، زیرا همانند اسکناس، پول شمرده نمی شود، بلکه رسید پول و به مانند بدهی در ذمه است، اما اسکناس، پول شمرده می شود و مالک آن، بی میانجی، دارای یک مال عینی است.

فقهها، درباره بیع دین و اسناد آن، چندگونه نگاه می کنند: برخی خرید و فروش اوراق بهادار با بهره را جایز نمی دانند، زیرا معتقدند که فروشنده این



اوراق، تنها مالک اصل دین است، نه بهره آن. بنابراین، چون چیزی را فروخته که مالکش نبوده، فروش باطل خواهد بود؛ اما پایین آوردن قیمت اوراق بهادار را از آن چه بر آنها نوشته شده (نقد کردن چک یا سفته مدت دار به مبلغ کمتر) بر غیر بده کار که سفته یا چک را امضا کرده، جایز نمی دانند، مگر به دو شرط: یکی وجود ذمه حقیقی (در حقیقت، شخص بده کار باشد) و دیگر عدم قصد فرار از ربا. ۱۰۶

برخی دیگر از فقها، فروش سفته یا چکی را که دین حقیقی (ناساخته) است به کمتر از مبلغ اسمی، جایز می دانند. ۱۰۷

۴. حکم زکات پول: مشهور فقهای شیعه، حکم زکات را درباره پولهای اعتباری نمی دانند، زیرا زکات بر اساس احادیث، تنها پول طلا و نقره را دربر می گیرد، نه طلا و نقره ای که پول نباشد و نه پول که طلا و نقره نیست. ۱۰۸ برخی از طرف داران این دیدگاه، چنین گفته اند:

«زکات نقدین، شامل اوراق نقدیه (پول) نمی شود، زیرا نصوص صریح در انحصار وجوب زکات در اشیای نه گانه است که یکی از آنها، خصوص نقدین (طلا و نقره مسکوک) است، زیرا در زکات درهم و دینار، طلا و نقره بودن مسکوک، جزء موضوع نیست بلکه تمام موضوع است. به این معنی که تنها، آن طلا و نقره ای که سکه رایج دارد و در معاملات، به عنوان «ثمن» مبادله می گردد، موضوع وجوب زکات است، ولی در حال ضرورت، از باب عنوان ثانوی، حاکم شرع می تواند زکات را بر غیر از آن نه چیز، واجب کند و علاوه بر زکات، مالیات نیز بگیرد. اما این از باب حکم





ثانوی است، ولی حکم اولی خدا این است که زکات، تنها بر

نه چیز تعلق می گیرد. «۱۰۹»

یکی دیگر از صاحب نظران می گوید:

«زکات منحصر به موارد نه گانه است، ولی حاکم اسلامی

می تواند در موارد خاص، از غیر از موارد نه گانه، زکات

بگیرد. «۱۱۰»

اگر کسی وجوب افتادن زکات را بر اموال، تعبّدی بداند و نگاهی به علت

وجوب زکات نکند، نمی تواند احادیث دلالت کننده بر ویژه بودن زکات را در

نه چیز نپذیرد که همان، حکم مشهور را تأیید کرده است. اگر ژرف نگرییم در

احادیث، درمی یابیم: زکات طلا و نقره، به شرط سکه ای بودن (پول رایج)

است و این قید، در وجوب زکات، مداخله می کند.

موضوع زکات نقدین، مرکب است از طلا و نقره و دیگر، سکه رایج. برای

همین، زکات شمش طلا و نقره، واجب نیست. پس آن چه در وجوب زکات

تأثیر می گذارد، رایج و میانجی بودن در دادوستد است و ویژگی زکات داشتن

جنس سکه (طلا و نقره بودن) را چنین می توان زدود که بگوییم: در آن زمان پول

رایج، جنس طلا و نقره بوده و پیامبر (ص) و ائمه معصومان (ع) نیز زکات را بر

آنها واجب کرده اند و هرگز، جنس آنها، ویژگی ای نداشته است. بنابراین، شاید

زکات بر پولهای اعتباری نیز بار شود، چنانکه برخی از اندیش وران معاصر،

چنین گفته اند و به وجوب زکات در پولهای اعتباری، حکم کرده اند.

وجوب زکات پولهای اعتباری: کسانی از فقهای شیعه، زکات را دربرگیرنده

پولهای اعتباری کنونی می دانند. آیت الله محمدهادی معرفت، می گوید:

«موضوع زکات، پول نقد بودن است و طلا و نقره بودن،



موضوعیتی ندارند؛ نه جزء موضوع است و نه تمام موضوع، این که در روایات، طلا و نقره آمده، از آن جهت بوده است که پول رایج آن زمان، طلا و نقره بوده است، نه این که خصوصیتی داشته باشد. تمام موضوع زکات، سکه رایج بودن است، چون در طلا و نقره غیر مسكوك، زکات واجب نیست. <sup>۱۱۱</sup>

یکی دیگر از طرف داران این نگاه، می‌نویسد:

«بر اوراق بهادار نیز، در صورت رعایت شرایط لازم برای وجوب زکات نقدین»، یعنی گذشت یک سال و رسیدن به حد نصاب معین، زکات واجب می‌شود. چون وجوب زکات طلا و نقره، به خاطر سکه رایج بودن آنهاست و امروزه، اسکناس و اوراق بهادار، مظهر قدرت خرید می‌باشند. <sup>۱۱۲</sup>

محقق دیگری، در این باره می‌نویسد:

«در آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» <sup>۱۱۳</sup> ای پیامبر! از اموال مؤمنان زکات بگیر تا بدان، آنان را پاک و تزکیه گردانی. «کلمه «اموال» متعلق حکم وجوب اخذ زکات است و این کلمه، هم شامل کالاها و هم شامل پول می‌شود. <sup>۱۱۴</sup>

بعضی دیگر نیز به وجوب زکات پول، حکم کرده‌اند.

دیدگاه فقهای اهل سنت، درباره زکات پول: بیشتر فقهای اهل سنت، مگر حنبلیان، پول اعتباری را دربرگرفته شده زکات می‌دانند. البته شماری از فقهای شافعی، فتوا داده‌اند که تنها با گذشت یک سال از نگه داری آن و گرفتن طلا و نقره، برابر ارزش آن، حکم زکات جاری می‌شود. هم چنین برخی از



فتوادهندگان مالکی، زکات «اوراقی را که مهر سلطان بر آن است و مانند درهم و دینار با آن معامله می شود» واجب نمی دانند. ۱۱۵  
در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه چنین آمده است:

«با توجه به سه مذهب تسنن (شافعی، مالکی، حنفی) پولهای رایج کنونی با نقدین گذشته، تفاوتی ندارد. به همین دلیل، پرداختن زکات این پولها نیز واجب است، اما مذهب حنبلی، زکات در این نوع پولها و اسکناسها را واجب نمی داند.» ۱۱۶

بند نخست بیانیه انجمن علمی بانک توسعه اسلامی، پولهای کاغذی را در صورت تحقق شرایط وجوب زکات، مانند: رسیدن به حد نصاب و گذشتن از یک سال، دربرگرفته شده حکم زکات می داند. دلیل بر این رأی، داشتن اعتبار و کارایی این پولها، چنان پولهای طلا و نقره است و هم چنین آن که این پولها، در دادوستد، میانجی، مقیاس ارزش و بهره دارنده شمرده می شود و نمی توان آنها را چنان وام دانست. ۱۱۷

حد نصاب زکات پول: کسانی که زکات را در پولهای اعتباری واجب می دانند، شرایطی را برای وجوب برمی شمردند:

۱. پول رایج؛
۲. گذشت یک سال از آن؛
۳. رسیدن به حد نصاب.

البته در شمردن حد نصاب آنها، چندگونه گفته اند: برخی نصاب زکات پول را همان نصاب طلا می دانند، یعنی وقتی پول به اندازه نصاب طلا رسید، زکات آن باید پرداخت شود. ۱۱۸  
برخی دیگر نوشته اند:



«احتمال دارد، این چنین حد نصاب زکات پولهای جدید تعیین شود که باید ببینیم حداقل مقدار درهمی که پرداخت زکات بر آن واجب می‌شده، معادل چند مثقال بوده است و اکنون، این وزن از نقره معادل چند واحد پولی است، و بگوییم هر تعداد از هر واحد پولی که برابر ارزش همان وزن نقره باشد، نصاب زکات است؛ احتمال دیگر این که فلز طلا، چون ارزش اعتباری خود را حفظ کرده است، می‌تواند بیان‌گر ارزش واقعی نصاب زکات، در صدر اسلام باشد. بنابراین، باید ببینیم: اولین نصاب زکات پول در صدر اسلام، معادل چه وزنی از طلا بوده است و بگوییم: اکنون هر تعداد از هر واحد پولی که برابر ارزش همان وزن از طلا باشد، نصاب زکات است.»<sup>۱۲۰</sup>

به اعتقاد کسانی که در پولهای کنونی، زکات واجب است: زکات به عین پول تعلق می‌گیرد، نه به دین آن. پس در صورت وام دادن و به کار گرفتن پول، زکات بر هیچ کدام از وام‌گیرنده و وام‌دهنده نمی‌افتد، مگر که وام مدت دار باشد و زمان پرداخت آن، برسد و طلب کار، برای فرار از زکات، طلب خود را نگیرد. در این صورت، زکات بر دین هم می‌افتد.

پولهای سپرده، یا قرض الحسنه و یا حساب جاری که بی سود، به بانکها داده می‌شود، حکم ودیعه را دارد، زیرا مدت مشخصی ندارد و از سویی، در فعالیتهای اقتصادی، به کار گرفته می‌شود؛ پس زکات ندارد، اما اگر سود آورد، حکم مال التجاره را دارد که زکات آن مستحب است.

۵. پول و خمس ارزش افزوده اسمی: همه فقهای شیعه، حکم وجوب خمس را پذیرفته‌اند و آن را از ضروریات فقه شیعه شمرده‌اند؛ یکی از متعلقات



خمس، سود کسب و تجارت است که باید خمس افزون بر هزینه های یک سال زندگی، پرداخت شود. امروزه بخش بسیاری از سرمایه تجار و بازرگانان، پول نقد است که به وسیله آن، ابزار، لوازم سرمایه گذاری و کالاهایی را برای تجارت می خرند. چنانچه بر کالا و سرمایه کاسب افزوده شود، باید یک پنجم ارزش افزوده را پردازد. با توجه به این، افزوده سرمایه کسب و سود به دست آمده از آن، بنابر ارزش واقعی است، یا اسمی آن؟ برای نمونه، اگر شماری از اسکناسهای به دست آمده از تجارت و کاسبی، پس از کسر هزینه های سالیانه به جا بماند، اما با توجه به توان خرید در سال گذشته و به دلیل تورمی که در ارزش کالاها و اجناس پیش آمده، بر توان خرید با حقیقت اسکناس افزوده نشود، آیا آن گاه خمس واجب خواهد بود؟ به بیان دیگر، اگر مبلغ اسمی و عددی سرمایه تجارت، افزایش یابد، اما توان خرید تکان نخورد، آیا حکم به وجوب خمس، بر مقدار افزوده شده اسمی، بار می شود یا خیر؟

بیشتر فقها، ارزش افزوده را سبب خمس می دانند و افزایش اسمی با واقعی را تفاوت نگذاشته اند؛ چنانکه فرموده اند: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریداری شده، بالا رود، خمس مبلغ افزایش یافته، واجب است، و برخی گفته اند: چنانچه در بین سال خمسی، ارزش کالا افزایش یابد و تاجر، تا پایان سال خمسی آن را نفروشد تا گران تر شود و بعد، قیمت آن پایین آید، خمس قیمت افزایش یافته را باید بدهد. <sup>۱۲۱</sup> فقیهانی که خمس سرمایه کسب را واجب می دانند، معتقدند که قیمت فعلی در هر سال خمسی، ملاک است. بنابراین، سر سال باید قیمت کالاها را به نرخ روز، حساب کرد و خمس ارزش افزوده را پرداخت. با توجه به جدا نکردن ارزش افزوده واقعی از اسمی، دانسته می شود که بر هر نوع ارزش افزوده ای، خمس واجب است.

شاید بتوان گفت که اگر فقیهی، ملاک خمس را غنیمت، سود و ارزش



افزوده واقعی می‌داند، خمس افزایش قیمت را بر اثر تورّم، لازم نمی‌داند، اما اگر مطلق فایده را ملاک می‌داند، خمس ارزش افزوده را بر اثر تورّم، واجب می‌داند. از سویی، چون عنوانهای «سود»، «فایده»، «ارزش افزوده» عنوانهای عرفی هستند، پس باید به عرف و عقلا برگشت تا دانسته شود که آیا افزایش اسمی و رقمی، سود و فایده شمرده می‌شود، یا به عبارت دیگر، شناخت موضوع در این گونه موارد، با عرف است؛ برخی معتقدند که عرف این افزایش اسمی را که از تورّم برخاسته، سود و منفعت می‌شمرد و برای همین، خمس آن واجب است؛<sup>۱۲۲</sup> اما برخی دیگر از صاحب نظران معتقدند که به این ارزش افزوده اسمی، خمس نمی‌افتد. آیت‌الله هاشمی شاهرودی، چنین نوشته‌اند:

«هرگاه تنها بر اثر تورّم، بهای کالای تجاری افزایش یابد، خمس بر آن لازم نمی‌آید، چون در حقیقت چیزی افزوده نشده و غنیمت و فایده بر آن صدق نمی‌کند، و اگر بنا باشد، خمس ارزش افزوده اسمی پرداخت شود، ممکن است در مدت چند سال، تاجر همه سرمایه خود را بابت خمس پرداخت نماید.»<sup>۱۲۳</sup>

یکی دیگر از طرف داران این دیدگاه، می‌نویسد:

«خمس، تنها در صورت احراز فایده و استفاده، واجب می‌شود، ولی در صورتی که مبلغ اسمی افزایش یابد، ولی قدرت خرید آن افزایش پیدا نکند، موضوع خمس منتفی است و واجب نیست.»<sup>۱۲۴</sup>

۶. پول و مضاربه: بنابر قرارداد مضاربه، یکی از دو طرف (مالک) عهده‌دار تأمین سرمایه (نقدی) می‌شود، با توجه به این قید که طرف دیگر (عامل) با آن



شماری از فقها، با آن که پول را مثلی می دانند، اما جبران کاهش ارزش آن را لازم می دانند، زیرا توان خرید و ارزش دادوستدی پول را در مثلی بودن، دخیل می دانند. به همین دلیل، گفته اند که اگر ارزش پول کاهش یابد و بده کار، همان اندازه را به طلب کار بدهد، «مثل» صدق نمی کند و ناگزیر، باید به اندازه توان خرید زمان دریافت، پول پرداخت کند تا مثل صادق باشد.

تجارت کند و در سود به دست آمده، شریک شوند. این قرارداد اسلامی، احکام و مسائل فراوانی دارد که در منابع فقهی، بیان شده است.

آنچه با موضوع این نوشتار می سازد، سرمایه قرار گرفتن پولهای جدید (اسکناس)، در قرارداد مضاربه است. آیا با توجه به این که در زمان تشریح احکام مضاربه، پول نقد آن زمان درهم و دینار بوده و اکنون آن دو پول وجود ندارند، مضاربه نیز تعطیل خواهد بود؟ برخی از فقهای اسلام، سخن از اجماع بر بودن مضاربه، تنها با وجود درهم و دینار گفته اند و غیر این صورت را مضاربه مشروع، ندانسته اند. آیت الله حکیم در مستمسک عروة الوثقی و آیت الله خوئی در مبانی عروة الوثقی، گفته اند که تنها دلیل این قول، اجماع می نماید و دلیل بر آن، گفته شیخ طوسی است:

«لايجوز القراض إلا بالاثمان التي هي الدراهم والدنانير و به  
قال أبوحنيفة ومالك والشافعي.» ۱۲۵

مضاربه و قراض جایز نیست، مگر با درهم و دینار، و ابوحنیفه و مالک و شافعی نیز چنین گفته اند.

با وجود این، دلیل اجماع، پذیرفته نمی نماید، زیرا با توجه به آن که در زیر روایات مضاربه درهم و دینار آمده، چنین فهمیده شده است که درهم و دینار، ویژگی ای دارد. در حالی که چنین نیست، زیرا پول رایج آن زمان، درهم و دینار بوده و احکام مضاربه نیز براساس آنها گفته شده است. اگر چنین

بپذیریم که سرمایه در مضاربه، درهم و دینار می‌تواند باشد، ناگزیر عمل به این قرارداد اسلامی؛ ممکن نخواهد بود و چنین گفته‌ای، با جهانی و جاودانه بودن احکام اسلام، نخواهد ساخت. بنابراین، می‌توان گفت که سرمایه در مضاربه، باید نقد رایج باشد و پول نقد رایج، ممکن است که در زمانها و مکانهای مختلف، چندگونه باشد.

شاید نبود دلیل بر اشتراط درهم و دینار، در قرارداد مضاربه، سبب شده است که اکثر فقهای معاصر، مضاربه با پولهای فعلی (اسکناس) را جایز بدانند. برخی از فقها، نوشته‌اند:

«لازم نیست مضاربه، حتماً به سکه‌های طلا و نقره باشد،

بلکه با هرگونه مالی، مضاربه صحیح است.»<sup>۱۲۶</sup>

برخی دیگر، چنین نوشته‌اند:

«لازم نیست در مضاربه، سرمایه، طلا و نقره سکه دار باشد،

بلکه با اسکناس و سایر پولهای رایج نیز صحیح است.»<sup>۱۲۷</sup>

آیا در قرارداد مضاربه، شرط کسر از سود سرمایه، در برابر کاهش ارزش سرمایه (پول)، بر اثر تورم، و دادن باقیمانده و سود سرمایه، به مالک و عامل، جواز دارد یا نه؟ با توجه به این که در جامعه‌های امروزی، نرخ بالای تورم ارزش پول رایج را به سرعت، رو به پایین می‌برد، کسی که یک میلیون تومان را تا یک سال، به مضاربه نزد دیگری بگذارد، تا سود آن، میان مالک و عامل قسمت شود، چنانچه پس از یک سال آن مبلغ به یک میلیون و پانصد هزار تومان برسد آیا همهٔ مبلغ پانصد هزار تومان سود شمرده می‌شود، یا که باید مبلغی به اصل سرمایه، افزود تا توان خرید مانند سال پیش را داشته باشد؟

با وجود آن که چنین مسأله‌ای مستحدثه و نو است، تنها یکی از صاحب نظران در مسائل فقهی، این فرع را یاد کرده و حکم آن را گفته و نوشته است:





«آری، می توان گفت: از آن جا که مضاربه عقدی است از عقدها که در آن، سرمایه به شکل پول، با شمارش مشخص و ویژه ای، مورد پیمان دو طرف می گردد، روند عادی و ظاهری آن است که مالک همان رقم معین از پول یا سرمایه می گردد. بنابراین، اندازه اسمی آن مورد نظر است و نه بها و توان خریدش، چنانکه در دیگر عقدها و پیمانها، به همین گونه است. البته باید گفت: چنین چیزی در مضاربه نادرست است، چه این از عقود اذنی است، نه تعهدی و مال هم چنان بر ملک مالکش می ماند و به کارگزار، جز اندازه سهم خودش از آن چه سود به شمار می رود، نمی رسد و با افزایش شمارش پول در پی تورّم، سودی در میان نیست. بنابراین، درست آن است که به اندازه تورّم باید از سود برداشته و به صاحب سرمایه دهیم و مانده سود را میان او و کارگزار تقسیم نماییم، زیرا سود، جز در افزایش بر سرمایه، از جهت ارزش و توان خرید، صادق نیست و تنها افزایش عددی و رقمی پول، سود به شمار نمی آید.»<sup>۱۲۸</sup>

از آن جا که برای روشن شدن سهم سود هر یک از صاحب سرمایه و کارگزار، باید به گونه قراردادشان نگریست و شارع، اندازه ای برای سود هر کدام برنشمرده، می توان کاهش ارزش سرمایه را با برآورد درصد سود فزونی، جبران کرد و یا آن که در ضمن عقد مضاربه، به اندازه کاهش ارزش پول برخاسته از تورّم، شرط کنند که از سود سرمایه کسر شود و باقی مانده تقسیم گردد؛ گویا این شرط، از نگاه شرعی، پذیرفته و اثرگذار است.



بنابر دیدگاه کسانی که جبران کاهش ارزش پول را در قراردادها، ضروری می‌دانند، سرمایه‌دار بی‌آن که شرط کرده باشد، می‌تواند مبلغ کاسته شده ارزش سرمایه را از مبلغ سود به دست آمده، بردارد.

۷. کنز و نگه‌داری پول: در گذشته، افراد برای نگه‌داری ثروتهای بیشتر از نیاز خود، آن ثروتهای را می‌دادند و پول رایج می‌گرفتند و در زیر خاک پنهان می‌کردند. لغت کنز، به معنای اموال پنهان شده و دور از دست‌رس دیگران است که از فعالیتها و دادوستدهای اقتصادی، بیرون کشیده شده باشد. پس هرگاه، مالی از چرخه دادوستد اقتصادی، باز ستانده شود، آن مال را کنز گویند.

اسلام، کنز کردن پول را گناه بزرگ شمرده است؛ قرآن کریم، آن را بسیار نکوهیده و کسی را که کنز گرد می‌آورد، از عذابی دردناک ترسانده است:

«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» ۱۲۹

کسانی را به عذاب دردناک بشارت ده که طلا و نقره را می‌انبارند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند.

شاید آیه شریفه، مطلق طلا و نقره را گفته باشد که طلا و نقره سکه‌ای (درهم و دینار) را هم دربرمی‌گیرد و شاید، تنها درهم و دینار را اراده کرده باشد.

با نگاه به روایات که کلمه «مال» آورده شده و درهم و دینار را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان گفت که این حکم، ویژگی بردار نیست و افزون بر طلا و نقره، دربرگیرنده پول رایج، در هر زمانی خواهد بود.

شاید علت حرمت کنز و انباشتن سرمایه در اسلام، دور نگه داشتن و



بیرون رفتن سرمایه، از فعالیتهای اقتصادی است که به نظام اقتصادی و اجتماعی، آسیب می‌رساند. این علت، افزون بر درهم و دینار، برنگه داری و ذخیره سازی پول رایج در هر زمانی نیز می‌گسترده.

اسلام با نهادینه کردن زکات، مردم را از این کار، بازداشته است؛ صاحب تفسیر المیزان درباره آیه کنز، نوشته است:

«اگر کسی، با وجود نیاز جامعه به هزینه کردن برای نیازمندی‌های ضروری، سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند، از کسانی شمرده می‌شود که در راه خدا، انفاق نکرده است و باید برای عذابی دردناک، آماده باشد.»<sup>۱۳۰</sup>

۸. پول و قرض ربوی آن: با توجه به آن که در اسلام، قرض دادن از کارهای نیک شمرده شده و آیه‌ها و روایتهای، به آن سفارش کرده‌اند، بنابر دستور شرع، گرفتن هر نوع سود و بهره برای قرض دادن پول یا کالا به دیگری، حرام است و ربا که از شدیدترین محرمات و به مانند جنگ با خدا و رسول شناخته می‌شود، چنانکه همه فقها، پیرو کتاب و سنت، به تحریم آن حکم کرده‌اند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ربای قرضی، قرض دادن مالی است به دیگری، به شرط بیشتر بازپس دادن؛ خواه این شرط، آشکار گذاشته شود، یا ناآشکار، اما قرض دهنده و گیرنده، آن را بیان و نگاه کنند. تفاوتی در زیاده نیست که «عین» باشد، مانند: ده تومان به دوازده تومان، یا «کار»، چنان دوختن لباس، یا «منفعت»، و یا گونه‌ای «انتفاع»، مانند: بهره‌بری از عین رهن گذاشته شده، چه مال قرض داده شده، پیمانه‌ای (مکیل) و وزن کردنی، دادوستد شود و یا شمارشی.



پول از شمردنی‌ها است و در صورت زیاده گرفتن، ربای قرضی خواهد بود. بنابراین، اگر کسی پولی را به دیگری قرض دهد، گرفتن هر نوع زیادی، ربا و حرام است، اگر زیاده گرفتن، در قرض شرط شود و یا انگیزه برای قرض دادن باشد. با وجود این، اگر قرض گیرنده، مبلغی را بی شرط، بر آن بیفزاید، نه تنها حرام و ناپسند نیست، بلکه سنت پسندیده‌ای است.

از دیدگاه اسلام، ربا دادن چنان ربا گرفتن حرام شمرده می‌شود، هر چند برخی از فقها گفته‌اند: کسی که قرض ربوی گرفته، مالک آن می‌شود، اما کار حرامی کرده است. گروهی دیگر از مراجع، چنین فتوی داده‌اند که قرض گیرنده، در قرض ربوی مالک نمی‌شود و تصرف او، پذیرفته شرع نیست. ۱۳۱

اگر آن چه قرض داده می‌شود، مثلی باشد، قرض گیرنده باید مثل آن را پس دهد و اگر قیمی است، باید قیمت آن را بپردازد. (درباره مثلی یا قیمی بودن پول، به بحث «پول قیمی یا مثلی» در همین نوشته، نگاه کنید.)

زیاده گرفتن و پرداختن وامهایی که بانکهای دولتی یا غیردولتی، به افراد می‌دهند و یا پولهایی که مردم در بانک می‌گذارند، در چارچوب یکی از قراردادهای شرعی، مانند: (جعاله، مضاربه، شرکت و غیره...) درست است، اما اگر قرضی پرداخت شود و سود بگیرند، حرام شمرده می‌شود. ۱۳۲

بیشتر مراجع عظام تقلید، راه‌های گریز از ربا را نپذیرفته‌اند، هر چند برخی از محققان گفته‌اند: پول از مثلیات است، اما توان خرید، در مثلی بودن پول، تأثیر می‌گذارد و اگر قرض دهنده، به اندازه توان خرید هنگام قرض دادن پس بگیرد، زیاده و ربا نگرفته است. ۱۳۳

اگر طلب‌کار، پولی را که قرض داده و مدت دار نیست و یا زمان پرداخت آن رسیده، بطلبد، بده کار باید در صورت توان، بدهی خود را



پردازد، و اگر بی عذر نپردازد، گناه کرده است؛ چنانچه مدت بازپرداخت، اقساطی باشد، باید براساس قرارداد عمل شود. در هر صورت، اگر بده کار بدهی را با قدرت و توان پرداخت، نپردازد و قرض دهنده، بر اثر دیرکرد در پرداخت قرض، ضرر کند، جبران می شود، یا خیر؟ در زیر عنوان بعدی، به این مورد رسیدگی می شود.

۹. پول و خسارت دیرکرد در پرداخت: چنانچه بده کاری، بدهی خود را دیر پردازد و آن گاه بر اثر تورّم، ارزش پول بکاهد، آیا می توان افزون بر اصل مبلغ بدهی، مقداری هم برای جبران خسارت ارزش پول از بده کار طلب کرد، یا خیر؟ آیا تفاوتی میان اقسام بدهی (قرض، دیه، بهای کالای نسیه خریده شده، غصب و غیره...) وجود دارد، یا خیر؟

در باب قرض، برخی از فقهای عظام گفته اند که گرفتن هرگونه زیادی، برای دیرکرد در پرداخت وام و بدهی، جایز نیست. حضرت امام خمینی (ره) نوشته اند:

«اگر برای تأخیر بده کاری، طلب کار چه بانکها یا غیر آنها، چیزی از بده کار بگیرد حرام است؛ اگرچه بده کار راضی به آن باشد.»<sup>۱۳۴</sup>

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای نیز در پاسخ به بیشتر طلبیدن طلب کار از اصل دین، برای دیرکرد در پرداخت می فرماید:

«شرعاً، حق مطالبه زیادتز از اصل دین را ندارد.»<sup>۱۳۵</sup>

در باب غصب نیز فقها گفته اند:

«اگر کسی مال دیگری را غصب نماید، باید عین مال را به صاحبش برگرداند و اگر عین تلف شده است و از بین رفته،



اگر قیمی است، باید قیمت روز تلف شدن را بردارد و اگر

مثلی است، لازم است مثل آن را برگرداند. «۱۳۶»

آن چه در مسأله قرض بیان شد، برای به دور ماندن از ربای قرضی است، اما شاید کسی بگوید که زیادی نگرفته، بلکه تنها به اندازه توان خرید پول، در زمان بازپرداخت آن، طلبیده است. براساس مباحث پیشین در جبران کاهش ارزش پول، شاید بتوان چنین حکم کرد که اگر طلب کار، به دیرکرد در پرداخت بدهی رضایت دهد، حق افزون طلبی نداشته باشد، اما اگر به این کار رضایت ندهد و از سویی، بده کار نیز توان بر پرداخت بدهی را دارد و از روی سهل انگاری و انگیزه‌های دیگر، بدهی را نپردازد که به خسارت و زیان برای طلب کار انجامد، طلب خسارت و جبران ضرر و زیان، ضروری خواهد بود. دلیلهایی، مانند: قاعده نفی ضرر، اصل قسط و عدالت، پشتوانه و دلیل بر این حکم، می‌تواند باشد و در این صورت، فرقی میان اقسام بدهی نیست؛ چنانکه یکی از محققان نوشته است:

«نرخ تورم افزایش یافته، در طول مدت تأخیرش، جزو

بدهی اش محسوب می‌شود، نه چیزی اضافه بر آن، زیرا اگر

حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول،

بدون اعتبار مالیت، ارزشی قائل نشویم، شخص ضامن،

متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خرید است که دریافت

نموده، هرچند این میزان از حیث تعداد اسکناسهای خارجی،

محقق آن قدرت خرید متفاوت باشد. «۱۳۷»

۱۰. پول و هزینه فرصت: اقتصاددانان، همواره در گذر دگرگونی‌های

پول، هزینه فرصت دار بودن آن را بررسی کرده‌اند؛ از سویی، پیوسته، گروه‌هایی



می‌کوشیدند تا اثبات کنند: پول هزینه فرصت ندارد، و از دیگر سوی، پیروان اقتصاد آزاد، می‌کوشیدند تا آن را علمی و اقتصادی نشان دهند و اثبات کنند که نرخ بهره، هزینه فرصت نگه‌داری پول است. گروهی از جای‌گاه حقوقی، اخلاقی و عدالت‌خواهانه به مسأله نگاه کرده‌اند و گروه دیگر، به آن چه در بیرون رخ داده و به گونه رفتار عرف و عقلا با پول نگرسته‌اند.

هزینه فرصت، ارزش فرصت‌های از دست رفته را گویند، یعنی اگر پول نگه‌داری نشود و به دارایی‌های بازده‌دار تبدیل شود، بازدهی می‌آفریند، و اگر دارنده پول، آن را نگه‌دارد، آن بازدهی را از دست می‌دهد؛ بازدهی از دست رفته را در پی نگه‌داری پول نقد، هزینه فرصت پول گویند.

عرف و عقلا، بر پایه سودطلبی خود، پول را به گونه‌داری‌های دیگری تبدیل می‌کنند تا برایشان بازدهی داشته باشد، و در صورت امکان، از هزینه فرصت نگه‌داری پول، رهایی یابند. راه‌هایی که عرف جامعه را برمی‌انگیزاند تا دارایی پولی خود را در آن‌گذار بگذارند، عبارت است از: اوراق قرضه دولتی، اوراق سهام، نگه‌داری کالاهای بادوام و نگه‌داری پول به صورت سپرده مدت‌دار.

این واقعیت‌های اقتصادی را نمی‌توان پذیرفت، اما اگر از نگاه اسلام، هزینه فرصت را بررسی‌یم، خواهیم دید که اسلام، هزینه فرصت پول را در تنگنای برخی موارد شمرده است. به دلیل حرمت ربای قرضی، نرخ بهره اوراق قرضه و نرخ سود سپرده‌های مدت‌دار، نمی‌تواند در اقتصاد اسلامی، هزینه فرصت باشد، اما نرخ سود سهام، نرخ سود در مشارکت کار و سرمایه، نرخ تورّم و ثواب معنوی برخاسته از به‌کارگیری پول در کارهای خیر، هزینه فرصت نگه‌داری پول در اقتصاد اسلامی شمرده می‌شود. بنابراین، پول، هزینه فرصت دارد.



بی‌نوشتها:

۱. اقتصاد سیاسی، رمون بار، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۱/۳۱۸، سروش تهران، ۱۳۶۷.
۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱/۶۳۶، دارصادر بیروت، بی‌تا.
۳. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
۴. آورده شده از ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، احمدعلی یوسفی/۱۴۸.
۵. همان.
۶. همان.
۷. مقاله‌نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، دکتر توتونچیان، داده شده به اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ج ۱۱/۳.
۸. پول در اقتصاد اسلامی، پرویز داوودی، حسن نظری و حسین میرجلیلی، تهیه شده برای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
۹. پول، بانک، صرافی، محمدحسین ابراهیمی/۱۴، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۱۰. ماهیت پول (وراه بردهای فقهی و اقتصادی آن)/۱۵۱، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷. مطالعات فقهی
۱۱. دانشنامه جهان اسلام، حسین میرجلیلی، مقاله پول، ج ۵/۷۹۶، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. همان.
۱۳. پول و تورم، دکتر قبادی و رئیس دانا/۴۲ و ۴۱. آورده شده از فرهنگ دهخدا، زیر عنوان پول.
۱۴. همان.
۱۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱/۱۳۷. آورده شده از کتاب پول در اقتصاد اسلامی/۵۶.





۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱/۱۵. آورده شده از همان.
۱۷. سوره یوسف، آیه ۲۰.
۱۸. دانش نامه جهان اسلام، سید حسین میرجلیلی، مقاله پول، ج ۵/۷۹۶.
۱۹. نظریه های پولی، باقر قدیری اصلی/ ۱۳. آورده شده از کتاب ماهیت پول/ ۳۶.
۲۰. واژه اسکناس از لغت فرانسوی (assignass) گرفته شده است. این واژه، در زمان انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۸۸م) به کار می رفت و به اوراقی گفته می شد که دولت انقلابی، پخش می کرده است. تضمین و پشتوانه این پول، زمینهای ضبط شده کلیسا و اشراف بود. (آورده شده از پول در اقتصاد اسلامی/ ۳۷).
۲۱. این گونه پول را پول ثبتي، بانکی و دفتری نیز می نامیدند که در نخست قرن نوزدهم، گسترانیده شد و کنار پول کاغذی و سکه ای شمرده می شود، اما با آنها تفاوتهای زیر را دارد:
- الف. اسکناس و سکه یا توان ابراء قانونی دارند و پذیرفتن آنها قبول کردنی نیست، در حالی که فرد می تواند پول تحریری را نپذیرد؛
- ب. پول تحریری، تغییر پذیر است و در واقع، با کاهش یا افزایش اعتبار ذخیره قانونی، دگرگون می شود، در حالی که در مورد اسکناس و سکه، با پخش و ضرب جدید یا نابودسازی پولهای موجود، تغییر پیدا می کند. (آورده شده از کتاب پول در اقتصاد اسلامی/ ۴۶).
- ج. پول حکمی، دارایی جامعه است و برای هیچ کس، بدهی شمرده نمی شود، اما پول تحریری، با بدهی های نگهداری شده توسط بانک پخش کننده آن، پشتیبانی می شود؛
- د. پول حکمی، پول بیرونی است، اما پول تحریری، پول درونی و پول بیرونی،



- ثروت خالص برای جامعه شمرده می‌شود. (آورده شده از دانشنامه جهان اسلام، ج ۵/۷۹۷).
۲۲. دانشنامه جهان اسلام، سید حسین میرجلیلی، مقاله پول، ج ۵/۷۹۷.
۲۳. نظریه های پولی ۳۷/. (آورده شده از ماهیت پول/۵۲).
۲۴. پول در اقتصاد اسلام/۴۶، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۲۵. اعیان الشیعه، العلامة السید محسن الامین العاملی، ج ۱/۵۳۹.
۲۶. در بحث «نگاهی به سرنوشت پول در جهان اسلام» از نوشته های زیر استفاده شده است:
- پول و نظامهای پولی، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵؛ پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۴؛ دانش نامه جهان اسلام، سید حسین میرجلیلی، مقاله پول، ج ۵/۷۹۶؛ ماهیت پول و راه بردهای فقهی و اقتصادی آن، با ضمیمه پول در صدر اسلام و نزد شارع، احمدعلی یوسفی.
۲۷. مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ایرج توتونچیان، مقاله نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ج ۳/۱۱، ۱۳۷۰؛ پول در نگاه اقتصاد و فقه، ایرج توتونچیان، مقاله ماهیت پول در منظر علم اقتصاد، مؤسسه فرهنگی اندیشه/۱۴، ۱۳۷۵.
۲۸. پول، بانگ، صرافی/۲۸؛ ماهیت پول/۱۴۴.
۲۹. پول و نظامهای پولی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/۶۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۳۰. اقتصاد، بل سامولسن، ترجمه پیرنیا، ج ۱/۴۸۷. آورده شده از ماهیت پول/۱۳۵.
۳۱. مجله نور علم، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،



دوره دوم، ش ۲۴/۶.

۳۲. العین، عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق دکتر مهدی المغرومی،  
دکتر ابراهیم السامرائی، انتشارات دارالهجره.

۳۳. لسان العرب، ج ۱۱، حرف ل.

۳۴. مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی، ج ۴۷۵/۵، تحقیق السید احمد الحسینی،  
نشر مکتبة المرتضویه.

۳۵. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۳/۳۷۰۸، انتشارات سپهر، چاپ  
سیزدهم، ۱۳۷۸.

۳۶. المنجد فی اللغة والاعلام، لويس معلوف/۷۸۲، انتشارات المشرق، بیروت،  
۱۹۷۳ م.

۳۷. ماهیت پول.

۳۸. نظری به نظام اقتصاد اسلام، مرتضی مطهری/۱۳۰. (آورده شده از ماهیت  
پول/۶۹).

۳۹. ماهیت پول، همان/۸۳-۷۲ (آن چه در نوشته آمده، خلاصه بحث گسترده ای  
است که در این کتاب، دیدگاه اقتصاددانان را بیان می کند).

۴۰. حقوق مدنی، سید حسن امامی، ج ۱/۱۹؛ انتشارات کتابفروشی اسلامی تهران،  
چاپ سوم، ۱۳۴۰.

۴۱. ترمینولوژی حقوق، محمدجعفر لنگرودی، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم،  
۱۳۷۲.

۴۲. حقوق مدنی، ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

۴۳. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۱/۴۶۵، انتشارات مرتضویه.

۴۴. المبسوط، شیخ طوسی، فصل مایصح بیعه و ما لایصح، آورده شده از ماهیت پول/۹۰.



۴۵. مجمع الفائدة، مقدس اردبیلی/۵۳، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۶. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۲/۳۴۳، دارالکتاب الاسلامیه.
۴۷. المکاسب، شیخ مرتضی انصاری/۲۰ و ۱۶۱، مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵ق.
۴۸. مبانی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری/۵۳. (آورده شده از ماهیت پول/۹۸).
۴۹. المکاسب المحرمه، امام خمینی (ره)، ج ۱/۱۶۴، انتشارات اسماعیلیان.
۵۰. اقتصادنا، الشهید السید محمدباقر الصدر/۱۹۸، نشر مجمع العلمی للشهید الصدر (ره)، چاپ دوم.
۵۱. مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ایرج توتونچیان، مقاله نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ج ۳/۱۵.
۵۲. همان/۱۹.
۵۳. ربا، بانک، بیمه، مرتضی مطهری/۲۸، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۴.
۵۴. همان/۱۲۸.
۵۵. پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه/۲۰.
۵۶. فقه الزکاة، یوسف قرضاوی، ج ۱/۲۷۳. آورده شده از ماهیت پول/۱۶۲.
۵۷. ربا در اسلام، محمدحسین بهشتی/۹۳، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۵۸. میزگرد سؤالات اقتصادی و فقهی پول، غلامرضا مصباحی، پول در نگاه اقتصاد و فقه/۴۰، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵.
۵۹. مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ایرج توتونچیان، همان/۴۴.
۶۰. مهدی هادوی، همان/۴۲.
۶۱. تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ج ۲/۲۸۳، مسأله ۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.



۶۲. توضیح المسائل، سید ابوالقاسم الخوئی/ ۴۹۷، مسأله ۲۸۴۳، انتشارات ایران، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
۶۳. مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۶/۷.
۶۴. الاوراق المالية الاعتبارية، سیدکاظم حائری، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۶۵. فقه اهل بیت، سید محمود هاشمی شاهرودی، ش ۵۹/۲، تابستان ۱۳۷۴.
۶۶. مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، محمود عبداللهی/ ۲۹۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۶۷. فقه اهل بیت، مصاحبه با شیخ مهدی آصفی، صالحی مازندرانی، ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، سید محمد موسوی بجنوردی، مرتضوی لنگرودی، سیدحسین شمس، ش ۷ و ۹، احکام فقهی پول.
۶۸. مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، کتاب بیع/ ۱۰۵.
۶۹. به لفظی، حقیقت شرعیه، گویند که در زمان پیامبر(ص)، به معنای اصطلاحی فقهی و شرعی به کار رفته است، اما حقیقت متشرعه، در زمانهای پس از آن حضرت بوده که یاران و پیروان متشرع وی، لفظی را از معنای لغوی، به معنای اصطلاحی شرعی آن آورده اند.
۷۰. مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، کتاب بیع/ ۱۰۶.
۷۱. تحریر الوسیله، ج ۲/ ۱۸۰.
۷۲. مصباح الفقاهه، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۳/ ۱۵۲، انتشارات وجدانی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۷۳. ماهیت پول/ ۱۲۰.
۷۴. فقه اهل بیت، گفت وگو با سید محمدحسن موسوی بجنوردی، ش ۴۰/۷.



۷۵. فقه اهل بیت، ش ۱۴، ۱۰۸.
۷۶. پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه/ ۷۹ و ۷۶.
۷۷. الاوراق المالية الاعتبارية، سيد محمد کاظم حائری، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، آورده شده از فقه اهل بیت، ش ۱۴/۱۰۹.
۷۸. فقه اهل بیت، مصاحبه با سیدحسین شمس، مرتضوی لنگرودی، صالحی مازندرانی، ش ۷/۴۸-۳۱.
۷۹. همان، سید محمود هاشمی، ش ۲/۷۳، تابستان، ۱۳۷۴.
۸۰. همان، گفت و گو با شیخ محمد مهدی آصفی، ش ۷/۲۲، پاییز ۱۳۷۵.
۸۱. همان، گفت و گو با محمد هادی معرفت، ش ۷/۱۴.
۸۲. همان، مقاله احمد علی یوسفی، ش ۳۰/۱۴۸. می آورد از آیه الله شیخ جواد تبریزی و آیه الله سیستانی و سید کاظم حائری که به دلیل مثلی بودن پول، جبران کاهش ارزش آن را جایز نمی دانند.
۸۳. همان/ ۱۶۵. می آورد از آیه الله فاضل لنگرانی، آیه الله سبحانی و محکمه شرعی پاکستان.
۸۴. ربط الحقوق والالتزامات الآجلة بتغير الاسعار، منذر قحف/ ۱۸۷ و ۲۲. آورده شده از فقه اهل بیت، ش ۳۰/۱۸۹.
۸۵. همان ۱۹۱.
۸۶. فقه اهل بیت، مرتضوی لنگرودی، ش ۷/۳۹ و فقه اهل بیت، آیه الله محمد تقی بهجت و آیه الله یوسف صانعی، ش ۳۱/۸۱.
۸۷. آیات عظام: نوری همدانی، موسوی اردبیلی، در پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوق مجلس شورای اسلامی در مورد محاسبه مهریه، بر اساس نرخ روز در صورتی که پول باشد. فقه اهل بیت، ش ۳۱/۶۰.



۸۸. فقه اهل بیت، ناصر مکارم شیرازی، ش ۳۱، ۸۴.
۸۹. همان، محمد مهدی آصفی، ش ۷/۲۲ و همان آیه الله محمد هادی معرفت/۱۴.
۹۰. برای آگاهی بیشتر به این نوشته بنگرید: مجله فقه کاوشی نو در فقه اسلامی، احمد عابدینی، مقاله ربا، تورم و زمان، ش ۱۲ و ۱۱/۷۳، بهار و تابستان ۱۳۷۶؛ همان، ش ۱۸ و ۱۷/۱۱؛ همان، احمد علی یوسفی، مقاله رویارویی با آثار تورم یا تسلیم در برابر آن، ش ۳۲ و ۳۱/۱۲۳، ۱۳۸۱.
۹۱. توضیح المسائل، محمد علی گرامی، چاپ اعتماد، چاپ اول، سال ۱۳۷۴، ش ۵۱۴، مسأله ۲۴۵۵.
۹۲. فقه اهل بیت، اسماعیل صالحی مازندرانی، ش ۹، ۱۳۷۶، ۴۵.
۹۳. مجله رهنمون، جعفر سبحانی، ش ۶/۹۲، ۱۳۷۲؛ مجله فقه اهل بیت، ش ۲/۷۷؛ همان، ش ۷/۳۶ و ۳۵؛ همان، ش ۹/۴۷ و ۴۶ و ۳۴.
۹۴. دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، سید کاظم حایری، الاوراق المالیه الاعتباریه؛ پاسخ به نامه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، لطف الله صافی گلپایگانی آورده شده از فقه اهل بیت، ش ۳۱/۱۰۸.
۹۵. فقه اهل بیت، یکی از اساتید حوزه، ش ۹/۵۰.
۹۶. جامع المسائل/۲۶۴، مسأله ۱۰۲۹، چاپ مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۹۷. مجمع المسائل، فاضل لنکرانی، ج ۱/۳۸۹، مسأله ۱۱۹۱، انتشارات میثم تمار، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۹۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی/۶۸.
۹۹. ناصر مکارم شیرازی، پاسخ به نامه شماره ۲۲۹۴، تاریخ ۳۰/۳/۱۳۷۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به نقل از فقه اهل بیت، ش ۳۱/۱۲۳.
۱۰۰. مجمع المسائل، فاضل لنکرانی، ج ۱/۲۶۳، مسأله ۱۰۲۶؛ جامع الاحکام،



لطف الله صافی گلپایگانی/۳۱۳، مسأله ۱۰۸۷؛ توضیح المسائل، محمدعلی گرامی/۵۲۰، مسأله ۲۴۷۸؛ فقه اهل بیت، مرتضوی لنگرودی، ش ۳۹/۹؛ همان، صالحی مازندرانی/۴۴؛ همان، سید محمدحسن بجنوردی، ش ۴۲/۷.

۱۰۱. توضیح المسائل مراجع، آیت الله سیستانی/۷۵۳.

۱۰۲. تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ج ۲/۶۱۴-۶۱۳، مسأله ۶؛ آورده شده از مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، سید ابوالقاسم خوئی، ش ۱۲ و ۱۱/۶۰، ۱۳۷۶.

۱۰۳. مسأله ربا به ضمیمه بیمه، مرتضی مطهری/۲۰۹، ۲۰۷ و ۷۶، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۷۸.

۱۰۴. فقه اهل بیت، ابوطالب تجلیل، ش ۱۲/۷.

۱۰۵. پاسخ به نامه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، محمدتقی بهجت، آورده شده از فقه اهل بیت، ش ۳۱/۱۲۳.

۱۰۶. تحریر الوسیله، ج ۲/۵۸۱؛ درر الفوائد فی اجوبة القائل، سید علی خامنه ای/۸۵. آورده شده از مجله اقتصاد اسلامی، ش ۳ و توضیح المسائل مراجع/۸۰۸.

۱۰۷. مجمع المسائل، محمدرضا گلپایگانی، ج ۲/۲۹؛ توضیح المسائل، محمدعلی اراکی/۵۲۲؛ توضیح المسائل مراجع، جواد تبریزی، ج ۲/۶۹۹؛ همان، ناصر مکارم شیرازی/۷۸۴، مسأله ۱۱؛ همان، ابوالقاسم خوئی/۷۰۰، مسأله ۷.

۱۰۸. تحریر الوسیله، ج ۲/۶۱۴، مسأله ۷؛ منهاج الصالحین، آیت الله خوئی، ج ۲/۵۵، مسأله ۲۲۶.

۱۰۹. فقه اهل بیت، مرتضوی لنگرودی، ش ۶/۱۰؛ ش ۳۹/۹ و ش ۱۰/۱۰.





۱۱۰. همان، محمدمهدی آصفی، ش ۱۲/۱۰.
۱۱۱. همان، محمدهادی معرفت، ش ۲۰/۱۰.
۱۱۲. نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، محمد موسوی بجنوردی، ضمیمه کتاب پول در نگاه اقتصاد و فقه/ ۸۱؛ فصل نامه متین، انتشارات پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ش ۳ و ۴.
۱۱۳. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
۱۱۴. پول، بانک، صرافی/ ۹۰.
۱۱۵. الفقه الاسلامی وادلته، وهبه مصطفی زحیلی، ج ۲/ ۷۷۲. آورده شده از دانش نامه جهان اسلام، ج ۵/ ۸۰۲، مقاله پول، استاد غلام رضا مصباحی.
۱۱۶. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری، ج ۱/ ۶۰۶، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۱۷. فقه الزکاة، یوسف قرضاوی، ج ۱/ ۲۷۶. آورده شده از دانش نامه جهان اسلام/ ۸۰۲، مقاله پول، غلام رضا مصباحی.
۱۱۸. فقه اهل بیت، محمدهادی معرفت، ش ۲۱/۱۰.
۱۱۹. الزکاة، حسین علی منتظری، ج ۱/ ۲۸۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق؛ از کتاب مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، محمدجواد وزیری فرد/ ۷۰، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۷۶.
۱۲۰. پول، بانک، صرافی/ ۹۳.
۱۲۱. توضیح المسائل مراجع، امام خمینی (ره)، اراکی، فاضل لنکرانی، سیستانی و جواد تبریزی، ج ۲/ ۲۱، مسأله ۱۷۶۹.
۱۲۲. فقه اهل بیت، صالحی مازندرانی، ش ۹/ ۵۱؛ فقه اهل بیت، محمدحسن مرعشی، ش ۳۷/ ۷.



۱۲۳. همان، ش ۱۶/۲.
۱۲۴. نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، محمد موسوی بجنوردی/۷۵-۷۰.
۱۲۵. خلاف، شیخ طوسی، ج ۳/۴۵۹. آورده شده از کتاب مضاربه در اسلام، محمدحسین ابراهیمی/۸۸، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۲۶. توضیح المسائل مراجع، ناصر مکارم شیرازی/۲۶۶.
۱۲۷. همان، فاضل لنکرانی/۲۶۸، مسأله ۲۴۵۳؛ همان، محمدتقی بهجت/۲۶۴، مسأله ۱۶۹۹.
۱۲۸. فقه اهل بیت، سید محمود هاشمی شاهرودی، ش ۹۷/۲.
۱۲۹. سوره توبه، آیه ۲۴.
۱۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، ج ۹/۲۵۰، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۳۱. توضیح المسائل مراجع، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، گلپایگانی و صافی/۳۳۹، مسأله ۲۲۸۴.
۱۳۲. توضیح المسائل مراجع: امام خمینی(ره)/۶۷۳، مسأله ۷۷؛ خوئی/۷۰۷، مسأله ۴؛ گلپایگانی و صافی/۷۳۸؛ سیستانی/۷۴۲، مسأله ۵؛ بهجت/۷۷۵؛ مکارم شیرازی/۷۸۳؛ خامنه‌ای/۸۰۸.
۱۳۳. نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، موسوی بجنوردی/۸۲.
۱۳۴. توضیح المسائل مراجع، امام خمینی(ره)، ج ۲/۶۵۰، مسأله ۲۸۴۴.
۱۳۵. اجوبه الاستفتائات، سید علی حسینی خامنه‌ای، ج ۲/۲۵۰، مسأله ۷۰۱، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۳۶. توضیح المسائل مراجع/۴۸۱، مسأله ۲۵۵۸.
۱۳۷. نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام/۹۰.

